


الدرس

الفهرس

٣	پیشگفتار
١٠	الدرس الأول من آيات الأخلاق - اسم التفضيل و اسم المكان
١٣	المعجم
١٤	حول النص
١٥	إعلموا
٢٠	حوار - في سوق مشهد
٢١	التمارين
٢٥	البحث العلمي
٢٦	الأسئلة
٢٧	الدرس الثاني في محضر المعلم - أسلوب الشرط و أدواته
٣٠	المعجم
٣١	حول النص
٣٢	إعلموا
٣٤	التمارين
٣٧	البحث العلمي
٤٠	الدرس الثالث عجائب الأشجار - المعرفة و النكرة
٤٢	المعجم
٤٣	حول النص
٤٤	إعلموا
٤٦	حوار - في ملعب الرياضي
٤٧	التمارين
٥١	البحث العلمي
٥٣	الدرس الرابع آداب الكلام - الجملة بعد النكرة
٥٦	المعجم
٥٨	حول النص
٥٩	إعلموا
٦٠	التمارين
٦٤	البحث العلمي

 سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است که دبیر عربی برای تدریس این کتاب :

۱. کتابهای عربی پایه‌های هفتم تا دهم را تدریس یا به دقت مطالعه کرده باشد؛
۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد؛
۳. کتاب معلم و نرم‌افزار « برفراز آسمان » ویژه آموزش معلمان را با دقت کافی بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش کتاب عربی، زبان قرآن (۳) کتاب مشترک همه رشته‌ها به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم. رویکرد برنامه درسی عربی بر اساسی برنامه درسی ملی این است:

* پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زیان و ادبیات فارسی*

📖 شیوه تألیف کتاب های عربی هفتم تا پازدهم متن محور است. انتظار می‌رود دانش آموز پایه یازدهم بتواند در پایان سال تحصیلی متون و عبارات ساده قرآن، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حد ساختارهای خوانده شده درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند. همه کتاب‌های درسی با توجه به مصوبات اسناد بالادستی «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

کلمات کتاب های عربی هفتم - یازدهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است. در این کتاب حدود ۳۰۰ کلمه پرکاربرد به کار رفته و افزون بر آن نزدیک به ۱۲۰۰ واژه کتاب‌های عربی هفتم تا دهم نیز در

کتاب یازدهم تکرار شده؛ پس هدف در واقع، آموزش حدود ۱۵۰۰ واژه پربسامد زبان عربی است. حدود ۵۵۰ واژه از ۸۵۰ واژه سه کتاب دوره اول متوسطه کاربرد قرآنی داشتند. در دوره دوم متوسطه نیز چنین است. هدف اصلی، فهم متن به ویژه فهم قرآن کریم و نیز متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

از آنجا که یکی از چهار مهارت زبانی « سخن گفتن » است. و به استناد برنامه درسی ملی؛ مکالمات کوتاهی در کتاب گنجانده شده است؛ مکالمه بستری مناسب برای آموزش هر زبانی است و کلاس درس را جذاب، شاداب، پرتحرک و فعال می‌سازد؛ ولی هدف اصلی برنامه درسی عربی نیست.

مهم‌ترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب: (رعایت این تأکیدات در کنکور و مسابقات علمی، امتحان نوبت اول و دوم و کتاب‌های کمک آموزشی الزامی است. این نوشته به منزله بخشنامه رسمی است.)

۱. کتاب عربی زبان پایه یازدهم در هشت درس تنظیم شده است. هر درس را میتوان در دو یا سه جلسه آموزشی تدریس کرد.

۲. دانش آموز پایه دهم تاکنون با این ساختارها آشنا شده است:

فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، منفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمه صفت مؤخر در ترکیب‌هایی مانند «أخوکنَّ الصغیر»، هدف آموزش ترکیب وصفی و اضافی در عربی پایه نهم این بود که دانش آموز بتواند ترکیب‌هایی مانند «أخی العزیز» را داخل جمله (نه بیرون از جمله) ترجمه کند.

اسم اشاره، کلمات پرسشی، وساعت خوانی. وزن و ریشه کلمات (در بخش وزن و حروف اصلی نیز با چند وزن معروف آشنا شده است).

عددهای اصلی یک تا صد (بدون توجه به قواعد معدود و ویژگی‌های آن) و عددهای ترتیبی یکم تا بیستم تشخیص و ترجمه فعل مجهول، نون وقایه، اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه، تشخیص المحل الإعرابی یعنی فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، صفات، مضاف الیه، جار و مجرور. اما تشخیص إعراب (اصلی و فرعی) هدف نیست.

در این کتاب تشخیص نوع باب و صیغه فعل مانند «مفرد مذکر غایب» و ذکر اصطلاحات ثلاثی مجرد و مزید و تشخیص آنها و ذکر نوع باب و صیغه فعل از اهداف آموزشی نیست. اگر دانش‌آموز فعل را در حالت «سوم شخص مفرد» حفظ کند برای کمک به شناخت فعل و ترجمه آن اشکالی ندارد. اما صرف این افعال به روش متعارف چهارده صیغه از اهداف نیست، بلکه شناخت و ترجمه آنها در جمله هدف است. معلم نیز میتواند برای آموزش ابواب از وزن آنها استفاده کند. (إِسْتَفْعَلُ، یَسْتَفْعَلُ، یَسْتَفْعَلُ، یَسْتَفْعَلُ، یَسْتَفْعَلُ)

دانش آموز باید «تم» را در «فعلتم» بشناسد و این فعلها را به دنبال آن درست ترجمه کند: خرجتم، تخرجتم، أخرجتم و إستخرجتم.

در کل کتاب آموخته‌های پیشین تکرار شده است، تا با گذر زمان کم کم این آموخته‌ها ملکه ذهن فراگیر شود.

۳. متن درس اول بخشی از آیات اخلاقی قرآن (آیه ۱۱ و ۱۲ سوره حجرات) است. قواعد درباره شناخت اسم تفضیل و اسم مکان است. در تمرینات اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه که در سال گذشته آموزش داده شده دوباره تکرار شده است.

۴. موضوع متن درس دوم احترام نهادن به کلاس و معلم است. قواعد درباره اسلوب شرط است. دانش آموز با نحوه ترجمه ادوات شرط «من، ما، ان و اذا» آشنا می شود. فعل شرط و جواب آن را تشخیص می دهد. اما آموزش جزم از اهداف نیست.

۵. موضوع متن درس سوم شگفتی های درختان است. اندیشیدن پیرامون آفریده های خدا در رهنمودهای بزرگان دین همواره تأکید شده، با توجه به سن پر جوش و خروش جوانی دانستنی‌هایی در متن آمده است که موجب ایجاد علاقه و انگیزه نسبت به درس شود. قواعد درس درباره ترجمه درست اسم معرفه و نکره است. فقط یک نوع معرفه توضیح داده شده که مهمترین آنها نیز هست.

۶. موضوع متن درس چهارم آداب سخن گفتن است. آداب سخن با بهره‌گیری از سخنان بزرگان دین برای دانش آموز شرح داده شده است. هدف از تدریس کتاب پیش رو تنها مهارت‌های چهارگانه زبانی نیست. در بیشتر متون و عبارات کتاب لایه های پنهانی وجود دارد که هدف آنها آموزش غیر مستقیم فرهنگ ایرانی - اسلامی است. دانش آموز در بخش قواعد با معادل‌هایی از ماضی استمراری، ماضی بعید و مضارع التزامی آشنا می‌شود.

۷. متن درس پنجم داستانی در نکوهش دروغگویی است. این داستان برای دانش آموزان دلپسند و آراسته به سخنان بزرگان دین است. اندرز مستقیم کمتر تأثیر دارد. شیوه غیر مستقیم به باور کارشناسان مؤثرتر است. در قواعد این درس معانی حروف «آن» و «کی، له لکی و حتی» آموزش داده شده است. نصب فعل مضارع از اهداف نیست. لذا از آن سؤال طراحی نمی‌شود. هدف این است که دانش آموز فعل‌هایی مانند «لن ییأس» را در جمله بشناسد، درست بخواند و درست ترجمه کند.

۸. متن درس ششم درباره شادروان دکتر بانو آنه ماری شیمل است. شخصیتی جهانی که در شناساندن فرهنگ و ادبیات فارسی و نیز عربی به جهانیان نقشی شگفت انگیز داشته است. قواعد درس درباره معانی حروف لم، ل و لا است. هدف این است که دانش آموز فعل‌هایی مانند

«لم يَسْمَع» را در جمله بشناسد، درست بخواند و درست ترجمه کند. آموزش جزم فعل از اهداف نیست.

۹. متن درس هفتم درباره تأثیر زبان فارسی در عربی است. موضوعی که برای بیشتر دانش‌آموزان و دبیران جالب بوده و در نظرسنجی‌ها خواستار چنین متنی در کتاب درسی بودند. بخشی در ادامه متن درس آمده است که تنها برای مطالعه است و از آن سؤال امتحانی طرح نمی‌شود. کتاب‌های بسیاری درباره معرّبات فارسی نگاشته شده است، از آن جمله: محمد التونجی. معجم المُعَرَّبَاتِ الفارسیّة منذ بواکیر العصر الحاضر. مکتبة لبنان ناشرون، بیروت، ۱۹۹۸.

جلال الدین السیوطی (برگردان محمد جعفر اسلامی). ریشه‌یابی واژه‌ها در قرآن. شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲.

آرتور جفری (برگردان فریدون بدره‌ای). واژه‌های دخیل در قرآن مجید. توس، ۱۳۸۸. جلال الدین السیوطی.

المهذب فی ما وقع فی القرآن من المُعَرَّب. مکتبة مشکاة الإسلامیة، ۱۹۹۹. قواعد درس هفتم کاربرد فعل‌های ربطی «کان، صار، لیس، أصبح» در زبان عربی است. دانش آموز با معانی مختلف این فعلها آشنا می‌شود.

۱۰. متن درس هشتم گزیده‌ای از اشعار منسوب به حضرت علی علیه السلام است. قواعد درس هشتم کاربرد حروف «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» و لای نفی جنس در زبان عربی است. دانش آموز با محانی مختلف این حروف آشنا می‌شود.

آموزش اعراب اسم پس از لا و جزئیات بحث هدف نیست. دانستن معنای عبارات دارای این حرف مد نظر است. همچنین دانش آموز باید بتواند انواع «لا» را از هم تشخیص دهد.

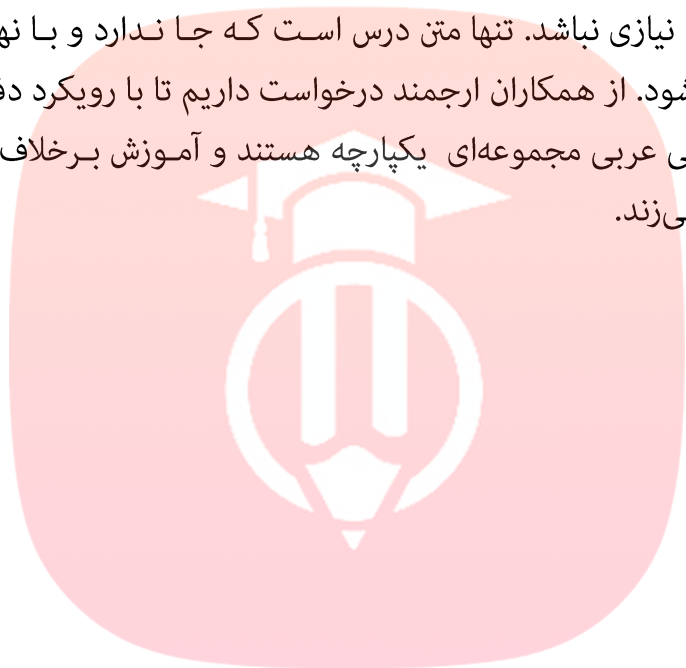
۱۱. نیازی به ارائه جزوه مکمل قواعد به دانش آموز نیست. هرچه لازم بوده در کتاب آمده است یا سال بعد خواهد آمد.

۱۲. تحلیل صرفی و اعراب، تعریب و تشکیل و اعراب گذاری از اهداف کتاب درسی نیست. کل کتاب درسی اعراب گذاری شده است، تا دانش آموز دچار مشکل درست خوانی نشود. شایسته است طراحان آزمون، متون و عبارات امتحانی را کاملاً حرکت گذاری کنند.

آموزش فعل و ضمیر در کتابهای دوره اول متوسطه بومی سازی شده و بر اساس «من، تو، او، ما، شما، ایشان» است. سبک پیشین این گونه بود: «هو، هما، هم، هی، هما، هن، أنت، أنتما، أنتم، أنت، أنتما، أنتن، أنا، نحن» شیوه نوین در تدریس آزمایشی کاملاً موفق بود و دانش‌آموزان درس را بهتر آموختند.

۱۳. تبدیل «مذکر به مؤنث» یا «مخاطب به غیر مخاطب» یا «جمع به غیر جمع» و موارد مشابه از اهداف کتاب نیست.

۱۴. معنای کلمات در امتحان داخل جمله خواسته می شود. چند تمرین کتاب درسی معنای کلمه بیرون از جمله است؛ اما شیوه طرح آن همراه با یک نمونه جهت تسهیل آموزش و ارزشیابی است. روخوانی‌های دانش آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال نمره شفاهی دانش آموز را تشکیل می‌دهد. در کتاب جای کافی برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است تا به دفتر تمرین نیازی نباشد. تنها متن درس است که جا ندارد و با نهادن یک برگه در کتاب مشکل حل می‌شود. از همکاران ارجمند درخواست داریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ شش کتاب درسی عربی مجموعه‌ای یکپارچه هستند و آموزش برخلاف اهداف درسی به روند آموزش آسیب می‌زند.



مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

سخنی با دانش‌آموز

عربی را می‌آموزیم؛ زیرا زبان قرآن، حدیث و دعا و زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان است؛ زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته و برای فهم بهتر زبان و ادبیات فارسی آشنایی با زبان عربی لازم است؛ یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحد است؛ زبانی پرمعنا و قوی است؛ و کتاب‌های بسیاری از دانشمندان با این زبان نوشته شده است.

این کتاب ادامه چهار کتاب پیشین است. هرچه در چهار سال گذشته آموخته‌اید در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. ترجمه متون و عبارات کتاب بر عهده شماست و دبیر نقش راهنما دارد. شما به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید؛ به همین منظور در انتهای کتاب همه واژگان سه کتاب عربی دوره اول متوسطه در کنار واژگان جدید متن درس قرار داده شده است.

استفاده از کتاب کار توصیه نمی‌شود. در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می‌شود، موارد بسیاری می‌آید که از اهداف آموزشی زبان آموزی نیست. در آزمون‌هایی نیز که مؤسسات مختلف برگزار می‌کنند بسیاری از سؤالات خارج از اهداف آموزشی و جنبه معما دارد، یا اینکه حجمش آن قدر بسیار است که دانش آموز در پاسخ دهی وقت کم می‌آورد. لذا اگر در چنین آزمون‌هایی شرکت می‌کنید لازم است بدانید از نظر اصول آموزش زبان نه تنها مورد تأیید نیستند بلکه خلاف اهداف نیز هستند و موجب ناامیدی و دلسردی می‌شوند. برای یادگیری هر زبانی باید بسیار تکرار و تمرین کرد. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، متون و واژگان درس‌ها را پیش مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ شما می‌توانید از آیات و احادیث کتابهای درسی عربی در انشا و مقاله‌نویسی و به هنگام سخنرانی استفاده کنید.

«کتاب گویا» نیز برای پایه تحصیلی یازدهم تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید. ترجمه متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس به صورت گروهی است.

سخنی ویژه‌با مدیران مدارس

اغلب آزمون‌های مؤسسات آمادگی برای کنکور استاندارد نیستند و سؤالات آنها معماً و تله آموزشی و فاقد ارزش علمی هستند و موجب نفرت از درس می‌شوند. لذا نمی‌توان میزان تلاش دبیر و دانش‌آموز را با توجه به این آزمون‌ها سنجید. بسیار دیده شده است که این مؤسسات مطالبی خارج از کتاب و بی‌ربط به اهداف درس طراحی می‌کنند. همچنین کتاب‌های کار نیز اغلب همین‌گونه‌اند. این کتاب هیچ نیازی به کتاب کار ندارد و تهیه کتاب کار موجب لطمه به روند آموزش خواهد گردید. اگر مدرسه شما ساعت اضافه برای درس عربی اختصاص داده، بهتر است که این زمان صرف تقویت مهارت‌های شفاهی زبان شود.



مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

گرت عیب جوئی بود در سرشت
نبینی ز طاووس جز پای زشت



الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

گروه آموزشی عصر
﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ ﴾

الحجرات: ۱۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید.

من آیات الأخلاق از آیات اخلاق

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ ﴾
ای کسانی که ایمان آوردید نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند، شاید آنها (مسخره شدگان) از اینها (مسخره کنندگان) بهتر باشند .

وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءِ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ
و نباید زنانی زنان [دیگر] را [ریشخند کنند]، شاید آنها بهتر از اینها باشند .

وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ
و از یکدیگر عیب مگیرید ، و به همدیگر لقبهای زشت مدهید چه بد است نام زشت پس از ایمان .

وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ
و هر که توبه نکرد پس آنان خود ستمکارند .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِمَّا ظَنُّوا أَنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ
ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید، قطعاً پاره‌ای از گمان‌ها گناه است،

وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا
و جاسوسی نکنید و غیبت یکدیگر را نکنید (بعضی از شما غیبت بعضی نکنند)

أَيُّ حَبِّ أَحَدِكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ
آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ پس از آن کراهت دارید .

وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ ﴿ الحجرات: ۱۲ ﴾
و از خدا پروا کنید؛ قطعاً خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.

قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا،
ممکن است بین مردم کسی باشد که از ما بهتر است .

فَعَلَيْنَا أَنْ نَبْتَعِدَ عَنِ الْعُجْبِ وَ أَنْ لَا نَذْكَرَ عُيُوبَ الْآخَرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ أَوْ بِإِشَارَةٍ.
پس ما باید از خودپسندی دوری کنیم و عیوب دیگران را با سخنانی نهانی یا به اشاره نگوئیم .

فَقَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: « أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعْيِبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ »
امیر مؤمنان علی درود بر او باد فرموده است: « بزرگترین عیب آنست که عیب بشمارای آنچه را که همانند آن در توست. »

تَنْصَحُنَا الْآيَةُ الْأُولَى وَ تَقُولُ: لَا تَعْيِبُوا الْآخَرِينَ. وَ لَا تُلَقَّبُوهُمْ بِالْقَابِ يَكْرَهُنَّهَا.
آیه اول ما را نصیحت می کند و می فرماید: از دیگران عیبجویی نکنید. و آن‌ها را به القابی که ناپسند می‌دارید آن‌ها را لقب ندهید .

بِئْسَ الْعَمَلُ الْفُسُوقُ!
آلوده شدن به گناه بد کاری است !

وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ .
و هر کس آن را انجام دهد پس او از ستمکاران است .

إِذَنْ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ :
بنابراین خداوند بلند مرتبه در این دو آیه حرام کرده است :

-الاسْتِهْزَاءُ بِالْآخَرِينَ، وَ تَسْمِيَتِهِمْ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ.
ریشخند کردن دیگران، و اسامی زشت بر آن‌ها نامیدن را

- سوء الظَّنِّ ، وَ هُوَ اتِّهَامُ شَخْصٍ لِشَخْصٍ آخَرَ بِدُونِ دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ .
گمان بد، و آن، اتهام بستن شخصی به شخص دیگر است بدون دلیل منطقی

- التَّجَسُّسَ ، وَ هُوَ مُحَاوَلَةٌ قَبِيحَةٌ لِكَشْفِ أَسْرَارِ النَّاسِ لِفَضْحِهِمْ وَ هُوَ مِنْ كِبَائِرِ الدُّنُوبِ فِي مَكْتَبِنَا وَ مِنْ الْأَخْلَاقِ السَّيِّئَةِ .

جاسوسی کردن، و آن تلاشی زشت است برای کشف اسرار مردم برای اینکه آن‌ها را رسوا کند و آن از گناهان بزرگ در مکتب ما و از خوی‌های زشت است .

- وَ الْغَيْبَةَ ، وَ هِيَ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ .

و غیبت کردن، و آن از مهم‌ترین دلایل قطع رابطه میان مردم است .

سَمِيَ بَعْضُ الْمَفْسَّرِينَ سُورَةَ الْحُجْرَاتِ الَّتِي جَاءَتْ فِيهَا هَاتَانِ الْآيَتَانِ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ .
برخی مفسران، سوره حجرات را که در آن این دو آیه آمده است را سوره ی اخلاق نامیدند.

المُعْجَم

عَسَى : شاید = رَجَا فُسُوقٌ : آلوده شدن به گناه فَضْحٌ : رسوا کردن قَدْ : گاهی، شاید (بر سر مضارع) قَدْ يَكُونُ : گاهی می‌باشد / بر سر فعل ماضی برای نزدیک شدن به زمان فعل به حال و معادل ماضی نقلی است . كِبَائِرُ : گناهان بزرگ «مفرد: كَبِيرَةٌ» كَرِهٌ : ناپسند داشت (مضارع: يَكْرَهُ) لَحْمٌ : گوشت «جمع: لُحُومٌ» لَقَّبَ : لقب داد (مضارع: يَلْقُبُ) لَمَزَ : عیب گرفت (مضارع: يَلْمِزُ) مَيِّتٌ : مرده «جمع: أَمْوَاتٌ، مَوْتَى» ≠ حي	تَسْمِيَةٌ : نام دادن، نامیدن (ماضی: سَمَى / مضارع: يَسْمِي) تَنَابَزَ بِأَلًى لِقَابٍ : به یکدیگر لقب‌های زشت دادن (تَنَابَزَ، يَتَنَابَزُ) تَوَابٌ : بسیار توبه‌پذیر، بسیار توبه‌کننده تَوَاصَلَ : ارتباط (تَوَاصَلَ، يَتَوَاصَلُ) حَرَمٌ : حرام کرد (مضارع: يَحْرِمُ) خَفِيَ : پنهان ≠ ظاهر سَخَّرَ مَنْ: مسخره کرد (مضارع: يَسَخِّرُ، يَسَخِّرُ، مصدر: سَخْرِيَةٌ) لا يَسَخَّرُ : نباید مسخره کند عَابَ : عیبجویی کرد، عیب‌دار کرد (مضارع: يَعِيبُ) عُجِبَ : خودپسندی	انْتَقَى : پروا کرد (مضارع: يَتَّقِي) اتَّقُوا اللَّهَ : از خدا پروا کنید إِثْمٌ : گناه = ذَنْبٌ استهزاء : ریشخند کردن () اسْتَهْزَأَ، يَسْتَهْزِئُ اغْتَابَ : غیبت کرد (مضارع: يَغْتَابُ) لا يَغْتَابُ : نباید غیبت کند يَكُنُّ : باشند (كانَ، يَكُونُ) يَكُونُوا : باشند (كانَ، يَكُونُ) بَعْضٌ ... بَعْضٌ : یکدیگر بئس : بد است تَابَ : توبه کرد (مضارع: يَتُوبُ) لَمْ يَتُبْ : توبه نکرد تَجَسَّسَ : جاسوسی کرد (مضارع: يَتَجَسَّسُ)
--	--	---

📖 حَوْلَ النَّصِّ

عَيْنَ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

درست و غلط را طبق متن درس مشخص کنید.

۱. سَمِيَ بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجْرَاتِ بِعُرُوسِ الْقُرْآنِ .

برخی مفسران سوره حجرات را عروس قرآن نامیدند .

۲. حَرَّمَ اللَّهُ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْإِسْتِهْزَاءَ وَالْغَيْبَةَ فَقَطَّ .

خداوند در این دو آیه فقط ریشخند کردن و غیبت کردن را حرام کرد.

۳. الْغَيْبَةُ هِيَ أَنْ تَذْكُرَ أَخَاكَ وَأَخْتَكَ مِمَّا يَكْرَهُانِ .

غیبت آن است که تو برادر و خواهرت را به آنچه ناپسند می‌شمارند، یاد کنی.

۴. إِنَّ اللَّهَ يَنْهَى النَّاسَ عَنِ السَّخْرِيَّةِ مِنَ الْآخِرِينَ .

قطعاً خداوند مردم را از ریشخند گرفتن دیگران باز می‌دارد.

۵. أَلَسَعِيَ لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْآخِرِينَ أَمْرٌ جَمِيلٌ .

تلاش برای شناخت اسرار دیگران، کاری زیباست.

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir



ه اِعْلَمُوا ه

اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ

اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن « أَفْعَل » است؛

اسم تفضیل معادل « صفت برترین » و « صفت برتر » است؛ مثال :

گیر: بزرگ اَكْبَر: بزرگتر، بزرگترین حَسَن: خوب أَحْسَن: خوبتر، خوبترین

آسیا اَكْبَر من أوروبَّا . آسیا بزرگتر از اروپا است .

آسیا اَكْبَر قَارَاتِ الْعَالَمِ . آسیا بزرگترین قاره‌های جهان است .

آسیا اَكْبَر قَارَةٌ فِي الْعَالَمِ . آسیا بزرگترین قاره در جهان است .

جَبَلٌ دَمَاوَنْدٌ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا . کوه دماوند بلندتر از کوه دناست .

جَبَلٌ دَمَاوَنْدٌ أَعْلَى جِبَالِ إِيرَانَ . کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است .

جَبَلٌ دَمَاوَنْدٌ أَعْلَى جَبَلٍ فِي إِيرَانَ . کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است .

أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ . بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است .

گاهی وزن اسم تفضیل به این شکل‌ها می‌آید :

أَعْلَى: بلندتر، بلندترین أَعْلَى: گران‌تر، گران‌ترین

أَحَبُّ: محبوب‌تر، محبوب‌ترین أَقَلُّ: کمتر، کمترین

مؤنث اسم تفضیل بر وزن « فُعْلَى » می‌آید؛ مثال :

فَاطِمَةُ الْكُبْرَى : فاطمه بزرگتر زَيْنَبُ الصُّغْرَى: زینب کوچک‌تر

www.my-dars.ir

اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن « أَفْعَل » می‌آید؛

مثال : فَاطِمَةُ أَكْبَرُ مِنْ زَيْنَبِ .

جمع اسم تفضیل بر « وزن أفاعِل » است؛ مثال :

إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفْاضِلُ .

(الْأَرَاذِلُ ، جمع أَرْدَلٍ و الْأَفْاضِلُ ، جمع أَفْضَلٍ است .)

هرگاه اسم تفضیل همراه حرف جرّ "من" باشد، معنای "برتر" دارد؛ مثال:
 هذا أكبر من ذاك. این از آن بزرگتر است.

و هرگاه اسم تفضیل مضاف واقع شود، معنای "برترین" دارد؛ مثال:
 سورة البقرة أكبر سورة في القرآن .
 سوره بقره بزرگترین سوره در قرآن است.

اسم التفضيل

دو کلمه خیر و شر به معنای خوبی و بدی می‌توانند به معنای اسم تفضیل بیایند؛ در این صورت، معمولاً بعد از آن حرف جرّ من است، یا به صورت مضاف می‌آید؛ مثال:

تفكر ساعة خير من عبادة تسعين سنة. رسول الله (ص)
 ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

شر الناس من لا يعتد الأمانة ولا يجتنب الخيانة. أمير المؤمنين علي عليه السلام
 بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

خير الأمور أوسطها. أمير المؤمنين عليه السلام
 بهترین کارها میانه‌ترین آنهاست.

حي على خير العمل. به سوی بهترین کار بشتاب.

اسم مكان

اسم مکان بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن مفعَل و گاهی بر وزن مفعَل و مفعَلَة است؛ مثال:

ملعب: ورزشگاه مطعم: رستوران مصنع: کارخانه مطبخ: آشپزخانه
 محمل: کجاوه منزل: خانه مكتبة: کتابخانه مطبعة: چاپخانه

www.my-dars.ir

جمع اسم مکان بر وزن « مفاعل » است؛ مانند مدارس، ملاعب، مطاعم و منازل.

که اختبر نفسک (۱): تَرَجِمِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ ضَعْ خَطَأً تَحْتَ أَسْمِ التَّفْضِيلِ.

۱. أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)
📖 داناترین مردم، کسی است که دانش مردم را با دانش خود بیفزاید.
أَعْلَمٌ: اسم تفضیل

۲. أَحَبَّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)
📖 دوست داشتنی‌ترین بندگان خدا نزد خداوند، سودمندترین آنها به بندگان است.
أَحَبُّ، أَنْفَعُ: اسم تفضیل

۳. أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)
📖 برترین کارها، کسب حلال است.
أَفْضَلُ: اسم تفضیل

که اختبر نفسک (۲): تَرَجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ.

۱. ﴿... رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ الْمُؤْمِنُونَ: ۱۰۹
... 📖 پروردگارا ایمان آوردیم پس بر ما ببخشای و به ما رحم کن که تو بهترین بخشاینده‌ها هستی.

۲. خَيْرَ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عِيُوبَكُمْ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)
📖 بهترین دوستانتان (برادران شما) کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند.

۳. ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ * مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ﴾ الْفَلَقُ: ۱ و ۲
📖 بگو به پروردگار سپیده دم پناه می‌برم * از شر و بدی آنچه آفریده است.

۴. ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ الْقَدْرِ: ۳
📖 شب قدر از هزار ماه بهتر است.

۴. مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ^۲. أمير المؤمنین علیه السلام
- هر کس شهوتش بر عقلش غلبه کند پس او بدتر از چهارپایان است.
۵. شَرَّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهِينِ^۳.
- بدترین مردم کسی که دو رو است.

بیشتر بدانیم:
 فرق مَنْ با مَن:

انواع مَنْ :

مَنْ موصول : به معنی ((کسی که)) که برای ربط دو عبارت استفاده می‌شود.

خَيْرَ إِخْوَانِكُمْ "مَنْ" أَهْدَىٰ إِلَيْكُمْ عِيُوبَكُمْ. رسول الله (ص)
 بهترین دوستانتان (برادران شما) "کسی است که" عیب‌هایتان را به شما هدیه کند.

مَنْ استفهام : به معنی ((چه کسی)) برای پرسش استفاده می‌شود و در اول جمله و بر سر یک عبارت می‌آید. مَنْ "هُوَ؟" او "کیست"؟

مَنْ شرطیه : به معنی ((هرکس)) در جملات شرطیه استفاده می‌شود و بر سر دو عبارت می‌آید.

"مَنْ" غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ ((مِنْ)) الْبَهَائِمِ.
 "هر کس" شهوتش بر عقلش غلبه کند پس او بدتر ((از)) چهارپایان است.



مَنْ : حرف جرّ است و به معنی ((از)) که بر سر اسم مجرور می‌آید.

قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ "مَنْ" هُوَ أَحْسَنُ ((مَنَّ)) L.

أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ ((مِنْ)) الْحَلَالِ.

^۲بِهَيْمَة، ج بهائم: چهار پایان اعم از ستوران خشکی یا آبی بجز درندگان و پرندگان، هر چیزی که صامت بوده و نتواند سخن گوید و یا نطق کند.

^۳پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: می‌خواهید بدانید در روز قیامت، یکی از بدترین مردم نزد پروردگار عالم چه کسی است؟ آن کسی که دورو است، «مَنْ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذُو الْوَجْهِينِ» و خود این دلالت بر این است: کسی که شرّ وجودش را می‌گیرد، منافق می‌شود.

که اختبر نفسک (۳): تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْعِبَارَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ.

۱. ﴿ وَ جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ... ﴾ النحل: ۱۲۵
و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نماید (ستیزه کن). در حقیقت، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده، داناتر است.
أَحْسَنُ : اسم تفضیل
أَعْلَمُ : اسم تفضیل

۲. کانت مکتبه جندی سابور فی خوزستان اکبر مکتبه فی العالم القديم.
کتابخانه جندی شاپور در خوزستان، بزرگترین کتابخانه در دنیای قدیم بود.
مکتبه، مکتبه: اسم مکان
اکبر: اسم تفضیل



بیشتر بدانیم:

تفاوت در حرکت، تفاوت در معنا

نکته‌ای که به نظر دانش‌آموز پیش پا افتاده است ولی در کنکور استفاده شده است.
العالم : به معنی دانا، بر وزن «فاعل» اسم فاعل است.
العالم : به معنی جهان

آخر (وزن أفعال = اسم تفضیل): دیگر

آخر (وزن فاعل = اسم فاعل): انتها

عباد : بندگان (جمع عبَد = صفت مشببه) www.mydars.ir

عباد : عبادت کنندگان (جمع عابد = اسم فاعل)

جَادِلْ : ستیز کن
ضَلَّ : گمراه شد

جواز

في سوق مشهد



◆ بائع الملابس (فروشنده لباسها)	◆ الزائرة العربية (خانم زائر عرب)
◆ عليكم السلام، مرحباً بك . عليكم السلام. خوش آمدید .	◆ سلام عليكم . سلام عليكم
◆ ستون ألف تومان . شصت هزار تومان .	◆ كم سعر هذا القميص الرجالي ؟ قیمت این پیراهن مردانه چقدر است؟
◆ عندنا بسعر خمسين ألف تومان. تفضلي أنظري. به قیمت پنجاه هزار تومان داریم. بفرما بین .	◆ أريد أرخص من هذا. هذه الأسعار غالية. ارزان تر از این می خواهم. این قیمت ها گران است.
◆ أبيض وأسود وأزرق وأحمر وأصفر وبنفسجي . سفید و سیاه و آبی و قرمز و زرد و بنفش .	◆ أي لون عندكم؟ چه رنگی دارید؟
◆ تبدأ الأسعار من خمسة و سبعين ألفاً إلى خمسة و ثمانين ألف تومان. قیمت ها از هفتاد و پنج هزار شروع می شود تا هشتاد و پنج هزار تومان .	◆ بكم تومان هذه القسائين؟ این لباس ها چند تومن است؟
◆ سيدتي، يختلف السعر حسب النوعيات . خانم، قیمت بر حسب جنس فرق دارد .	◆ الأسعار غالية ! قیمت ها گران است !
◆ السراويل الرجالي بتسعين ألف تومان، و السراويل النسائي بخمسة و تسعين ألف تومان. شلوار مردانه نود هزار تومان و شلوار زنانه نود و پنج هزار تومان است.	◆ بكم تومان هذه السراويل؟ این شلوارها چند تومان است؟
◆ ذلك متجر زميلي، له سراويل أفضل. آن مغاه همکار من است، شلوارهای بهتری دارد .	◆ أريد سراويل أفضل من هذه . شلوارهای بهتر از این را میخواهم .
◆ در مغازه همکارش... ◆ في متجر زميله ...	
◆ صار المبلغ مئتين و ثلاثين ألف تومان. مبلغ دویست و سی هزار تومان شد . أعطيني بعد التخفيض مئتين و عشرين ألفاً . بعد تخفیف، به من دویست و بیست هزار بده .	◆ رجاء ، أعطني سروالاً من هذا النوع و... كم صار المبلغ؟ لطفاً، شلواری از این نوع و... به من بده. قیمت چند شد؟



سعر: قیمت « جمع: أسعار »، نوعية: جنس، متجر: مغازه، زميل: همکار، تخفيض: تخفیف

کھ التمارین

التَّامِرِينَ الْأَوَّلُ: أَي كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مَعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوَضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

۱. جَعَلَهُ حَرَامًا: ﴿حَرَّمَ﴾ (آن را حرام کرد : حرام کرد)
۲. الَّذِي لَيْسَ حَيًّا: مَيِّتٌ (کسی که زنده نیست : مُرده)
۳. الدُّنُوبَ الْكَبِيرَةَ: ﴿كَبَائِرُ﴾ (گناهان بزرگ)
۴. الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ: ﴿تَوَابٌ﴾ (کسی که توبه بندگان را می‌پذیرد: بسیار توبه پذیر)
۵. تَسْمِيَةُ الْآخَرِينَ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ: ﴿تَنَابُزُ الْأَلْقَابِ﴾ (نامیدن دیگران به اسم‌های زشت: به یکدیگر لقب‌های زشت دادن)
۶. ذَكَرَ مَا لَا يَرْضَى بِهِ الْآخَرُونَ فِي غِيَابِهِمْ: ﴿إِغْتَابَ﴾ (آن چه را که دیگران در نبودشان به آن راضی نمی‌شوند، بیان کرد: غیبت کرد)

التَّامِرِينَ الثَّانِي: تَرَجِّمُ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ .

(المبتدأ و الخبر)

۱. حَسَنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص) خصال الصدوق، ص ۳۰، ح ۱۰۶

﴿خوشخویی نصف دین است .

حَسَنٌ : مبتدأ، نِصْفٌ : خبر

(الفاعل و المفعول)

۲. مَنْ سَاءَ ۶ خُلُقُهُ عَذَّبَ ۷ نَفْسَهُ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

﴿هر کس (خُلُق و خوی‌اش بد) بد اخلاق باشد، خودش را عذاب می‌دهد .

خُلُقٌ : فاعل، نَفْسٌ : مفعول گروه آموزشی عصر

(الْفِعْلُ الْمَاضِي الْمَجْهُولُ وَ الْمَفْعُولُ)

۳. إِمَّا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ ۸ مَكَارِمَ الْإِحْلَاقِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص) www.my-dars.ir

﴿من مبعوث شده‌ام تا مکارم اخلاق را کامل کنم. (من فقط برای تکمیل مکارم اخلاقی مبعوث شده‌ام).

بُعِثْتُ : فعل ماضی مجهول، مَكَارِمٌ : مفعول

^۶ ساءٌ: بد شد

^۷ عَذَّبَ: عذاب داد

^۸ لِأَتَمِّمَ: تا کامل کنم

٤. اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ^٩ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خَلْقِي. رسول الله (ص) (فَعَلَ الْأَمْرَ وَ الْفَعْلَ الْمَاضِيَ)

خدوندا، همانطور که آفرینش مرا نیکو گردانیدی، پس اخلاقم را [نیز] نیکو گردان .
(خداوندا، همان طور که صورتم را زیبا آفریدی خُلق و سیرتم را نیز نیکو قرار بده.)
فَعَلَ الْأَمْرَ: حَسَّنْ، الْفَعْلَ الْمَاضِيَ: حَسَّنْتَ

٥. لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ^{١٠} مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص) (اسْمَ التَّفْضِيلِ وَ الْجَارِ وَ الْمَجْرُورِ)

در ترازوی اعمال چیزی سنگین تر از خوی نیک نیست .

أثْقَلَ: اسْم تَفْضِيلٍ، مِنَ الْخُلُقِ: جَار وَ مَجْرُور



بیشتر بدانیم:

تفاوت در حرکت، تفاوت در معنا

﴿ خُلِقَ ﴾ : آفرینش ، خلقت، ایجاد

﴿ خُلِقَ ﴾ : ج أَخْلَاقَ : خوی ، طبع ؛

«سَيِّئِ الْخُلُقِ» : بد اخلاق ؛

«سَوْءَ الْخُلُقِ» : بد اخلاقی ،

«سَهْلُ الْخُلُقِ» : نرم خوی و خوش طبع ؛

«صَيِّقُ الْخُلُقِ» : کم طاقت ، کم صبر ، اخلاق ، عادت ، مروت ؛

﴿ خُلِقَ ﴾ : ج أَخْلَاقَ : مترادف (الخُلُق) است.

﴿ خُلِقَ ﴾ : ج خُلُقٍ : فطرت و طبیعت یا کیفیت .

﴿ خُلِقَ ﴾ : ج خُلُقٍ وَ خُلُقَاءَ : شایسته ؛

«هو خَلِيقٌ بِهِ» : او شایسته ی به آن چیز است ، آنکه در خلقت و اندام کامل و معتدل باشد .

﴿ خُلِقَ ﴾ : ج أَخْلَاقَ وَ خُلُقَانٍ : کهنه و فرسوده . این واژه در مذکر و مؤنث یکسان بکار می رود.

www.my-dars.ir

^٩ حَسَّنْتَ: نیکو گردانیدی
^{١٠} میزان: ترازو(ترازوی اعمال)

التَّمرينُ الثالثُ: تَرْجِمِ الأفعالَ وَ المَصَدَرَ التَّالِيَةَ.

المَصَدِر	الأمر وَ النهي	المضارع	الماضي
إِحسان: نيكي کردن	أَحْسِن: نيكي كن	يُحْسِنُ: نيكي مي كند	قَدْ أَحْسَنَ: نيكي کرده است
إِقْتِرَاب: نزديك شدن	لَا تَقْتَرِبُوا: نزديك نشويد	يَقْتَرِبُونَ: نزديك مي شوند	إِقْتَرَبَ: نزديك شد
إِنْكَسار: شكسته شدن	لَا تَنْكَسِرْ: شكسته نشو	سَيَنْكَسِرُ: شكسته خواهد شد	إِنْكَسَرَ: شكسته شد
إِسْتِغْفار: آمرزش خواستن	إِسْتِغْفِرْ: آمرزش بخواه	يَسْتَغْفِرُ: آمرزش مي خواهد	إِسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست
مَسَافَرَة: سفر کردن	لَا تُسَافِرْ: سفر نكن	لَا يُسَافِرُ: سفر نمي كند	مَا سَافَرْتُ: سفر نكردم
تَعَلَّمَ: ياد گرفتن	تَعَلَّمْ: ياد بگير	يَتَعَلَّمَانِ: ياد مي گيرند	تَعَلَّمَ: ياد گرفت
تَبَادُل: عوض کردن	لَا تَتَبَادَلُوا: عوض نكنيد	تَتَبَادَلُونَ: عوض مي كنيد	تَبَادَلْتُمْ: عوض كرديد
تَعْلِيم: آموزش دادن	عَلِّمْ: آموزش بده	سَوْفَ يَعْلَمُ: آموزش خواهد داد	قَدْ عَلَّمَ: آموزش داده است

التَّمرينُ الرَّابِعُ: أَكْتُبِ العَمَلِيَّاتِ الحِسَابِيَّةِ التَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ:

$$٤ + ١٠ = ١٤$$

١. عَشْرَةٌ زَائِدٌ أَرْبَعَةٌ يُسَاوِي أَرْبَعَةَ عَشَرَ .

$$١٠٠ : ٢ = ٥٠$$

٢. مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي خَمْسِينَ .

$$٨ * ٣ = ٢٤$$

٣. ثَمَانِيَةٌ فِي ثَلَاثَةِ يُسَاوِي أَرْبَعَةً وَ عِشْرِينَ .

$$٧٦ - ١١ = ٦٥$$

٤. سِتَّةٌ وَ سَبْعُونَ نَاقِصٌ أَحَدَ عَشَرَ يُسَاوِي خَمْسَةً وَ سِتِّينَ .

التَّمرينُ الخَامِسُ: عَيِّنِ المَحَلَّ الإِعْرَابِيَّ لِلْكَلماتِ المُلَوَّنةِ. WWW.

١. ﴿ فَأَنْزَلَ اللهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴾ الفتح: ٢٦

اللهُ: فاعل / سَكِينَةٌ: مفعول / رسولٌ: مجرور به حرف جر

٢. ﴿ لَايُكَلِّفُ اللهُ نَفْسًا إِلاَّ وُسْعَهَا ﴾ البقرة: ٢٨٦

اللهُ: فاعل / نَفْسًا: مفعول

۳. السَّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فَضَّةٌ. رَسُولَ اللَّهِ (ص)
السَّكُوتُ: مبتدا / ذَهَبٌ: خبر / الْكَلَامُ: مبتدا / فَضَّةٌ: خبر

۴. أَحَبَّ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولَ اللَّهِ (ص)
أَحَبَّ: مبتدا / عِبَادَ: مضاف إليه / اللَّهِ: مجرور به حرف جر / أَنْفَعُهُمْ: خبر / لِعِبَادِهِ: جار و مجرور.

۵. عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ. رَسُولَ اللَّهِ (ص)
عَدَاوَةُ: مبتدا / خَيْرٌ: خبر / صِدَاقَةُ: مجرور به حرف جر / الْجَاهِلِ: مضاف إليه

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: ترجم التراكيب و الجمل التالية، ثم عین اسم الفاعل، و اسم المفعول، و اسم المبالغة، و اسم المكان، و اسم التفضيل.

۱. ﴿ رَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ﴾

پروردگار مشرق و مغرب
المشرق و المغرب: اسم مكان

۲. يَا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ :

ای که نیکوکاران را دوست دارد.
المُحْسِنِينَ: اسم فاعل

۳. يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ:

ای بخشاینده‌ترین بخشاینندگان
أَرْحَمَ: اسم تفضيل / الرَّاحِمِينَ: اسم فاعل

۴. يَا سَاتِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ :

ای پوشاننده هر عیب داری (ای عیب پوش هر معیوبی)
سَاتِرَ: اسم فاعل / مَعْيُوبٍ: اسم مفعول

۵. يَا غَفَّارَ الذَّنُوبِ:

ای بسیار آمرزنده گناهان
غَفَّارَ: اسم مبالغة

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِسْتَخْرَجَ خَمْسَةَ اسْمَاءَ تَفْضِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْإِفْتِتَاحِ.

دعای افتتاح

اللَّهُمَّ إِنِّي أَفْتِحُ الثَّنَاءَ بِحَمْدِكَ وَ أَنْتَ مَسَدُّ لِلصَّوَابِ مِنْكَ
خدایا من ستایش را به وسیله حمد تو می گشایم و تویی که به نعمت بخشی- خود بندگان را به
درستی واداری

وَ أَيْقَنْتُ أَنَّكَ أَنْتَ ((أَرْحَمُ)) الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ
و یقین دارم که برستی تو مهربانترین مهربانانی در جای گذشت و مهربانی

وَ ((أَشَدُّ)) الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَالنَّقْمَةِ
و سخت ترین کیفرکننده ای در جای شکنجه و انتقام

وَ ((أَعْظَمُ)) الْمُتَجَبَّرِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْعِظْمَةِ ...
و بزرگترین جبارانی در جای بزرگی و عظمت ...

وَ أَعْطَانَا بِهِ فَوْقَ رَغْبَتِنَا، يَا ((خَيْرَ)) الْمَسْئُولِينَ وَ ((أَوْسَعَ)) الْمُعْطِينَ .
و به وسیله او بیش از آنچه ما خواهانیم به ما بده، ای بهترین درخواست کنندگان و
دست بازترین عطا کنندگان.

گروه آموزشی عصر

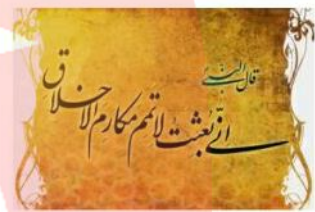
www.my-dars.ir

السؤال: ضَعْ خطأً تَحْتَ أَسْمِ التَّفْضِيلِ فِي نَصِ الدَّرْسِ الْأَوَّلِ.

مِنْ آيَاتِ الْأَخْلَاقِ

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الإِسْمُ الفُسُوقُ بَعْدَ الإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِمَّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾ الحُجُرَات: ١١ و١٢



فَقَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا، فَعَلِينَا أَنْ نَتَبَعَدَ عَنِ الْعُجْبِ وَ أَنْ لَا نَذْكَرَ غُيُوبَ الْآخِرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيِّ أَوْ إِشَارَةٍ. فَقَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عليه السلام: «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعَيَّبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ».



تَنْصَحُنَا الْآيَةُ الْأُولَى وَ تَقُولُ: لَا تَعَيَّبُوا الْآخِرِينَ. وَ لَا تَلْقَبُوهُمْ بِالْقَابِ يَكْرَهُونَهَا. بِئْسَ الْعَمَلُ الفُسُوقُ! وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ قَهْوً مِنَ الظَّالِمِينَ.

إِذَنْ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ:

- الإِسْتِهْزَاءُ بِالْآخِرِينَ، وَ تَسْمِيَتُهُمْ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ.

- سَوْءَ الظَّنِّ، وَ هُوَ اتِّهَامُ شَخْصٍ لِشَخْصٍ بِدُونِ دَلِيلٍ.

- التَّجَسُّسَ، وَ هُوَ مُحَاوَلَةُ قَبِيحَةٍ لِكَشْفِ أَسْرَارِ النَّاسِ لِقَضَائِهِمْ وَ هُوَ مِنْ كِبَائِرِ الذُّنُوبِ فِي مَكْتَبِنَا وَ

وَزْنُ أَفْسَسْ + مِنْ = صِفَتِ نَصِيصِي

مِنَ الْأَخْلَاقِ السَّيِّئَةِ. **اسم تفضيل سنن من = خوب تر از ما**

www.mylibrarypk.com
OhebbtoArabic

- وَ الْغِيْبَةِ، وَ هِيَ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ. **بهنتر از**

سَمَّى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجُرَاتِ الَّتِي جَاءَتْ فِيهَا هَاتَانِ الْآيَتَانِ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ.

الدَّرْسُ الثَّانِي



﴿ اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴾

العَلَقُ : ٣ و ٤

بخوان و پروردگارت همان که با قلم یاد داد، گرامی‌ترین است.

www.my-dars.ir

في محضر المعلم



في الحصة الأولى كان الطلاب يستمعون
إلى مدرس الكيمياء،
در زنگ اول دانش آموزان به معلم شیمی
گوش فرا می دادند،
وَ كَانَ بَيْنَهُمْ طَالِبٌ مُّشَاغِبٌ قَلِيلٌ الْأَدَبِ،
يُضِرُّ الطَّلَابَ بِسُلُوكِهِ،

در میان آن‌ها دانش آموزی اخلاک‌گر (شلوغ‌کار) و بی ادبی بود که با رفتارش به دانش آموزان زیان می‌رساند.

يَلْتَفْتُ تَارَةً إِلَى الْوَرَاءِ وَ يَتَكَلَّمُ مَعَ الَّذِي خَلْفَهُ وَ تَارَةً يَهْمِسُ إِلَى الَّذِي يَجْلِسُ جَنْبَهُ حِينَ يَكْتُبُ
الْمُعَلِّمُ عَلَى السَّبُورَةِ؛

وقتی معلم روی تخته سیاه می‌نوشت، یک بار به عقب روی برمیگرداند و با کسی که پشت سرش بود سخن می‌گفت و یک بار با کسی که کنارش می‌نشست، آهسته سخن می‌گفت.

وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّانِيَةِ كَانَ الطَّالِبُ يَسْأَلُ مُعَلِّمَ عِلْمِ الْإِحْيَاءِ تَعَنُّتًا؛
در زنگ دوم این دانش آموز برای مچ‌گیری از معلم زیست شناسی سوال می‌کرد؛

وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّلَاثَةِ كَانَ يَتَكَلَّمُ مَعَ زَمِيلٍ مِثْلِهِ وَ يَضْحَكُ؛
و در زنگ سوم با یک همکلاسی مثل خودش حرف می‌زد و می‌خندید؛
فَنَصَحَهُ الْمُعَلِّمُ وَ قَالَ: مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسَبُ فِي الْإِمْتِحَانِ.
پس معلم او را نصیحت کرد و گفت: کسی که به درس خوب گوش نکند در امتحان رد می‌شود.
وَلَكِنَّ الطَّالِبَ اسْتَمَرَ عَلَى سُلُوكِهِ.

اما دانش آموز به رفتارش ادامه داد.

فَكَرَّ مِهْرَانُ حَوْلَ هَذِهِ الْمَشْكِلَةِ، فَذَهَبَ إِلَى مُعَلِّمِ الْأَدَبِ الْفَارْسِيِّ

مهران پیرامون این مشکل اندیشید، پس به سوی معلم ادبیات فارسی رفت

وَ شَرَحَ لَهُ الْقِصَّةَ وَ قَالَ: أَحَبُّ أَنْ أَكْتُبَ إِنْشَاءً تَحْتَ عُنْوَانِ «فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ»؛

و داستان را برایش شرح داد و گفت: دوست دارم که انشایی تحت عنوان «در محضر معلم» بنویسم.

فَوَاقِقَ الْمُعَلِّمِ عَلَى طَلْبِهِ، وَ قَالَ لَهُ: إِنَّ تَطَالِعَ كِتَابَ «مُنِيَةِ الْمُرِيدِ» لَزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» يُسَاعِدُكَ عَلَى كِتَابَةِ إِنْشَائِكَ؛

پس معلم با خواسته او موافقت کرد، و به او گفت: اگر کتاب «منیه المرید» از زین الدین عاملی شهید ثانی را مطالعه کنی در نوشتن انشایت به تو کمک می‌کند؛

ثُمَّ كَتَبَ مِهْرَانَ إِنْشَاءَهُ وَ أَعْطَاهُ لِمُعَلِّمِهِ. فَقَالَ الْمُعَلِّمُ لَهُ: إِنَّ تَقْرَأَ إِنْشَاءَكَ أَمَامَ الطُّلَابِ فَسَوْفَ يَتَنَبَّهُ زَمِيلُكَ الْمُشَاغِبُ.

سپس مهران انشایش را نوشت و آن را به معلم خود (معلمش) داد. پس معلم به او گفت: اگر انشایت را در برابر دانش‌آموزان بخوانی پس دوست اخلاصگرت (شلوغ‌کارت) آگاه خواهد شد.

وَ هَذَا قِسْمٌ مِنْ نَصِّ إِنْشَائِهِ: وَ این، قسمتی از متن انشای اوست:

أَلْفَ عَدَدٍ مِنَ الْعُلَمَاءِ كُتِبَ فِي مَجَالَاتِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ، يَرْتَبِطُ بَعْضُهَا بِالْمُعَلِّمِ، وَ الْأُخْرَى بِالْمُتَعَلِّمِ؛
تعدادی از دانشمندان کتاب‌هایی در زمینه‌های تعلیم (آموزش) و تربیت (پرورش) نگاشتنند، برخی از آن‌ها به یاد دهنده (معلم) و برخی دیگر به یادگیرنده (دانش‌آموز) ارتباط دارد.

وَ لِلطُّلَابِ فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ آدَابٌ، مَنْ يَلْتَزِمُ بِهَا يَنْجَحُ؛ أَهْمَهَا:

دانش‌آموز در محضر معلم آدابی دارد، هر کس به آن پایبند باشد موفق می‌شود؛ مهم‌ترین آن‌ها:

۱. أَنْ لَا يَعْصِيَ أَوْامِرَ الْمُعَلِّمِ. اینکه از دستورات معلم نافرمانی نکند.

۲. الإِجْتِنَابُ عَنْ كَلَامٍ فِيهِ إِسَاءَةٌ لِلْأَدَبِ. دوری از سخنانی که در آن بی‌ادبی هست.

۳. أَنْ لَا يَهْرَبَ مِنْ أَدَاءِ الْوَأَجِبَاتِ الْمَدْرَسِيَّةِ. اینکه از انجام تکالیف درسی فرار نکند.

۴. عَدَمُ النَّوْمِ فِي الصَّفِّ، عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ. وقتی معلم درس می‌دهد، در کلاس نخوابد.

۵. أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ مَعَ غَيْرِهِ مِنَ الطُّلَابِ عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ.

اینکه وقتی معلم درس می‌دهد، با دیگر دانش‌آموزان صحبت نکند.

۶. أَنْ لَا يَقْطَعَ كَلَامَهُ، وَ لَا يَسْبِقَهُ بِالْكَلَامِ، وَ يَصِرُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْكَلَامِ.

اینکه سخن او را قطع نکند، و در سخن از او پیشی نگیرد (وسط حرفش نپرد)، و صبر کند تا از سخن فارغ شود.

۷. الْجُلُوسُ أَمَامَهُ بِأَدَبٍ، وَ الْأَسْتِمَاعُ إِلَيْهِ بِدَقَّةٍ وَ عَدَمُ الْإِلْتِفَاتِ إِلَى الْوَرَاءِ إِلَّا لِضَرُورَةٍ.

با ادب در برابرش نشستن و به او با دقت گوش فرا دهند و به پشت سر برنگردد مگر به ضرورت.

لَمَّا سَمِعَ الطَّالِبُ الْمُشَاغِبُ إِِنْشَاءَ مِهْرَانَ، خَجَلَ وَ نَدِمَ عَلَى سُلُوكِهِ فِي الصَّفِّ.
 وقتی دانش‌آموز اخلاک‌گر (شلوغ‌کار) انشای مهران را شنید، شرمند شد و از رفتارش در کلاس پشیمان شد.

قَالَ الشَّاعِرُ الْمِصْرِيُّ أَحْمَدُ شَوْقِي عَنِ الْمَعْلَمِ:
 شاعر مصری احمد شوقی درباره معلم گفت:

قُمْ لِلْمَعْلَمِ وَقُوهُ التَّبَجُّيلاً
 كَادَ الْمَعْلَمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولاً
 أَعْلَمْتَ أَشْرَفَ أَوْ أَجَلَّ مِنَ الَّذِي
 يَبْنِي وَيُنْشِئُ أَنْفُساً وَعُقُولاً

برای معلم برخیز و احترامش را کامل به جا بیاور
 نزدیک بود که معلم پیامبر شود
 آیا می‌شناسی شریف‌تر یا بزرگوارتر از کسی که
 جان‌ها و عقل‌ها را بنا می‌کند و می‌سازد

المُعْجَم

سَبُورَةٌ : تخته سیاه سَلُوكٌ : رفتار ضَرٌّ : زیان رساند (مضارع: يَضُرُّ) عَصَى : سرپیچی کرد عِلْمُ الْإِحْيَاءِ : زیست‌شناسی فَكَّرَ : اندیشید (مضارع: يَفْكِرُ) قَمٌّ : برخیز (قام، يَقُومُ) مُشَاغِبٌ : شلوغ‌کننده، اخلاک‌گر كَادَ : نزدیک بود که (مضارع: يَكَادُ) وَافَقَ : موافقت کرد (مضارع: يُوَافِقُ) وَقَى : کامل کرد (مضارع: يُوَقِّي) « وَقَهُ التَّبَجُّيْلُ: احترامش را کامل به جا بیاور.» هَمَسَ : آهسته سخن گفت (مضارع: يَهْمَسُ)	أَجَلٌّ : گران‌قدرتر إِرْتَبَطَ : ارتباط داشت (مضارع: يِرْتَبِطُ) إِسْتَمَعَ : گوش فرا داد (مضارع: يَسْتَمِعُ) إِلْتَزَمَ : پایبند شد (مضارع: يِلْتَزِمُ) إِلْتَفَاتٌ : روی برگرداندن إِلْتَفَتَ : روی برگرداند (مضارع: يِلْتَفِتُ) أَلْفٌ : نگاهت (مضارع: يُوَلِّفُ) أَنْشَأَ : ساخت (مضارع: يَنْشِئُ) تَارَةً : یک بار = مَرَّةً تَبَجَّلَ : بزرگداشت تَعَنَّتْ : مچ‌گیری تَنَبَّهَ : آگاه شد (مضارع: يَتَنَبَّهُ) = اِنْتَبَهَ حَصَّةٌ : زنگ درسی، قسمت خَجَلَ : شرمند شد (مضارع: يَخْجَلُ) سَبَقَ : پیشی گرفت (مضارع: يَسْبِقُ)
--	---

📖 حَوْلَ النَّصِّ

کھ اکتُبْ جَوَاباً قَصِيراً، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱. اِلَى مَنْ ذَهَبَ مِهْرَانُ؟ (مهران به سوی چه کسی رفت؟)
ذَهَبَ مِهْرَانُ اِلَى مَعَلِّمِ الْاَدَبِ الْفَارْسِيِّ.

۲. كَيْفَ يَجِبُ الْجُلُوسُ اَمَامَ الْمُعَلِّمِ؟ (نشستن در برابر معلم چگونه باید باشد؟)
يَجِبُ الْجُلُوسُ اَمَامَ الْمُعَلِّمِ بِالْاَدَبِ.

۳. كَيْفَ كَانَتْ اَخْلَاقُ الطَّالِبِ الَّذِي كَانَ يَلْتَفِتُ اِلَى الْوَرَاءِ؟
(اخلاق دانش آموزی که به عقب برمی گشت چگونه بود؟)
كَانَتْ اَخْلَاقُهُ مُشَاغِباً قَلِيلاً الْاَدَبِ.

۴. مَا اسْمُ الْكِتَابِ الَّذِي قَرَأَهُ مِهْرَانُ فِي مَجَالِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ؟
(اسم کتابی که مهران در زمینه تعلیم و تربیت خواندش چیست؟)
اِسْمُهُ مَنِيَّةُ الْمُرِيدِ.

۵. فِي اَيِّ حِصَّةٍ كَانَ الطُّلَّابُ يَسْتَمْعُونَ اِلَى اُسْتَاذِ الْكِيْمِيَاءِ؟
(در کدام زنگ دانش آموزان به اتاد شیمی گوش فرا می دادند؟)
فِي حِصَّةِ الْاَوَّلَى كَانَ الطُّلَّابُ يَسْتَمْعُونَ اِلَى اُسْتَاذِ الْكِيْمِيَاءِ.



هـ اَعْلَمُوا هـ

أَسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

☆ مهم‌ترین ادوات شرط عبارت‌اند از: «مَنْ، مَا، أَنْ» معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می‌آیند که دو فعل دارد. فعل اول، فعل شرط و فعل دوم، جواب شرط نام دارد. این ادوات در معنای فعل و جواب شرط و گاهی در شکل ظاهر آنها تغییراتی را ایجاد می‌کند؛ مثال:

مَنْ يَفْكَرُ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمُ مِنَ الْخَطَا غَالِبًا.

ادوات شرط فعل شرط جواب شرط
(هر کس پیش از سخن گفتن بیندیشد، غالباً از اشتباه در امان می‌ماند.)

☆ گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است؛ مثال:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ يَتَوَكَّلْ: توکل کند حَسْبُ: بس، کافی

ادوات شرط فعل شرط جواب شرط
(هر کس به خداوند توکل کند، پس همان او را بس است.)

☆ وقتی ادوات شرط بر سر جمله‌ای بیاید که فعل شرط و جواب آن فعل ماضی باشد، می‌توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم. مَنْ فَكَرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطْوُهُ.

هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می‌شود.
اندریشید کم شد

☆ و هرگاه فعل شرط مضارع باشد، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.



﴿مَنْ يَهْرَسُ﴾ «مَنْ: هرکس» مثال:

مَنْ يُحَاوِلُ كَثِيرًا، يَصَلُّ إِلَى هَدَفِهِ.

هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.

www.my-dars.ir



﴿مَا﴾ «ما: هرچه» مثال:

مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.

هرچه در دنیا بکاری، در آخرت درو می‌کنی.



﴿مَا فَعَلْتَ﴾ مِنْ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتَهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِكَ.

هرچه از کارهای نیک انجام بدهی، آنها را اندوخته ای برای آخرت می‌یابی.

﴿إِنْ﴾ «اگر» مثال:

إِنْ تَزْرَعْ خَيْرًا، تَحْصُدْ سُرُورًا.

اگر نیکی بکاری، شادی درو می کنی .



إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَيَّ النَّجَاحُ فِي حَيَاتِكَ.

اگر صبر کنی، در زندگی ات موفقیت به دست می آوری.



﴿إِذَا﴾: هرگاه، اگر؛ نیز معنای شرط دارد؛ مثال :

إِذَا اجْتَهَدْتَ، نَجَحْتَ.

هرگاه (اگر) تلاش کنی، موفق می شوی.

کهاختیر نفسک (۱): ترجم الآيات، ثم عين أداة الشرط و فعل الشرط و جوابه.

۱. ﴿وَمَا تَقْدَمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ البقرة: ۱۱۰

هر آنچه از خوبی برای خودتان پیش بفرستید، آن را نزد خداوند می یابید.

أداة الشرط: ما / فعل الشرط: تَقْدَمُوا / جواب الشرط: تَجِدُوا

۲. ﴿إِنْ تَنْصَرُوا لِلَّهِ يَنْصِرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أقدامكم﴾ محمد: ۷

اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می سازد.

أداة الشرط: إِنْ / فعل الشرط: تَنْصَرُوا / جواب الشرط: يَنْصِرْكُمْ

۳. ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ الفرقان: ۶۳

و هرگاه نادانان آن ها (ایشان) را خطاب کنند، سخن آرام می گویند.

أداة الشرط: إِذَا / فعل الشرط: خَاطَبَ / جواب الشرط: قَالُوا

www.my-dars.ir

ما تَقْدَمُوا: هر چه از پیش بفرستید / يَثْبِتْ: استوار می سازد / خَاطَبَ: خطاب کرد / سَلَامًا: سخن آرام

کھ التمارین

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

۱. اَلتَّعَنَّتْ طَرَحَ سَوَالٍ صَعَبٍ يَهْدَفُ اِيجَادَ مَشَقَّةٍ لِلْمَسْئُولِ.
 مچ گیری، مطرح کردن سوالی سخت با هدف ایجاد سختی برای کسی که مورد سوال واقع شده است.

۲. عِلْمُ الْاِحْيَاءِ عِلْمٌ مُطَالَعَةٌ خَوَاصِّ الْعِنَاصِرِ.
 زیست شناسی، علم مطالعه خصوصیات عنصراهاست.

۳. الْاِلْتِفَاتُ هُوَ كَلَامٌ خَفِيٌّ بَيْنَ شَخَصَيْنِ.
 روی برگرداندن همان سخن پنهانی بین دو نفر هست.

۴. اَلْسَبُورَةُ لَوْحٌ اَمَامَ الطَّلَابِ يَكْتَبُ عَلَيْهِ.
 تخته سیاه، لوحی در مقابل دانش آموزان است که روی آن نوشته می شود.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْاَيَةَ وَ الْاَحَادِيثَ وَ عَيْنِ الْفِعْلِ الشَّرْطِ وَ جَوَابَهُ ثُمَّ عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

۱. وَ مَا تَتَنَفَّقُوا مِنْ خَيْرٍ فَاِنَّ اللّٰهَ بِهٖ عَلِيْمٌ. (البقرة: ۷۳)
 (المَجْرُورُ بِحَرْفِ جَرٍ)
 و هر آنچه از خیر و خوبی انفاق کنید قطعاً خداوند نسبت به آن آگاه است.
 (المَجْرُورُ بِحَرْفِ جَرٍ: خَيْرٍ، ه)

۲. مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا، فَلَهُ اَجْرٌ^{۱۱} مِنْ عَمَلِ به، لَا يَنْقُصُ مِنْ اَجْرِ الْعَامِلِ. (رسول الله ص)
 (اسْمُ الْفَاعِلِ)
 هر کس علمی به دیگری بیاموزد، پاداش کسی را دارد که به آن عمل کند، از پاداش عمل کننده کاسته نمی شود. (بدون اینکه از پاداش عمل کننده چیزی کاسته شود) / (اسْمُ الْفَاعِلِ : العامل)

۳. اَلنَّاسُ اَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا^{۱۲}. (الامام علی ع)
 (الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ وَ مَفْرَدُهُ)
 مردم دشمن آنچه نمی دانند هستند. / (الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ وَ مَفْرَدُهُ: اعداء مفردة "عدو")

۴. اِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ. (الامام علی ع)
 (المَبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ)
 هرگاه عقل تمام شود، سخن کم می شود.
 المَبْتَدَأُ: وَ الْخَبَرُ؟ ؟! (فعل الشرط : تَمَّ وَ فاعله: الْعَقْلُ / جواب الشرط : نَقَصَ وَ فاعله: الْكَلَامُ)

^{۱۱} اَجْرٌ: پاداش
^{۱۲} جَهْلٌ: ندانست

(الْمَبْتَدَأُ وَالْخَبَرُ)

۵. الْعَالَمُ حَيٌّ وَ إِنْ كَانَ مَيِّتًا^{۱۳}. (الإمام على ع)

دانشمند هرچند مرده باشد، زنده است. / (الْمَبْتَدَأُ : الْعَالَمُ وَالْخَبَرُ : حَيٌّ)

۶. قُمْ^{۱۴} عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَ إِنْ كُنْتَ أَمِيرًا^{۱۵}. (الإمام على ع) (اسم المکان و اسم الفاعل)

به خاطر پدر و معلمت از جایت برخیز هرچند (اگرچه) فرمانروا (فرمانده) باشی. (اسم المکان: مَجْلِسُكَ وَ اسم الفاعل: مُعَلِّمُكَ)

التمرین الثالث: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَالْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.

الْمَصَدَّر	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمُضَارِع	الْمَاضِي
الْإِنْقَاذُ: نجات دادن	أَنْقِذْ: نجات بده	يُنْقِذُ: نجات می دهد	أَنْقَذَ: نجات داد
الْإِبْتِعَادُ: دور شدن	لَا تَبْتَعِدْ: دور نشو	لَا يَبْتَعِدُ: دور نمی شود	إِبْتَعَدَ: دور شد
الْإِنْسِحَابُ: عقب نشینی کردن	لَا تَنْسَحِبْ: عقب نشینی نکن	سَيَنْسَحِبُ: عقب نشینی خواهد کرد	انْسَحَبَ: عقب نشینی کرد
الْإِسْتِخْدَامُ: به کار گرفتن	اسْتَخْدِمْ: به کار بگیر	يَسْتَخْدِمُ: به کار می گیرد	اسْتَخْدَمَ: به کار گرفت
الْمَجَالَسَةُ: هم نشینی کردن	جَالِسْ: هم نشینی کن	يَجَالِسُ: هم نشینی می کند	جَالَسَ: هم نشینی کرد
الْتَدَاكُرُ: به یاد آوردن	لَا تَتَذَكَّرْ: به یاد نیاور	يَتَذَكَّرُ: به یاد می آورد	تَذَكَّرَ: به یاد آورد
الْتَعَايِشُ: همزیستی کردن	تَعَايِشْ: همزیستی کن	يَتَعَايِشُ: همزیستی می کند	تَعَايَشَ: همزیستی کرد
الْتَحْرِيمُ: حرام کردن	لَا تَحْرَمْ: حرام نکن	يَحْرِمُ: حرام می کند	قَدْ حَرَّمَ: حرام کرده است

التمرین الرابع: ضَعْ هَذِهِ الْجُمَلِ وَ التَّرَاكِبِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

هؤلاءِ نَاجِحَاتٌ. هَذَا الْمَكِّيَّانِ، تِلْكَ الْحِصَّةُ، أَوْلَئِكَ مُسْتَمِعُونَ. هؤلاءِ جُنُودٌ. هَاتَانِ الْبِطَاقَتَانِ،

مفرد مؤنث	مثنی مذکر	مثنی مؤنث	جمع مذکر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مکسر
تِلْكَ الْحِصَّةُ	هَذَا الْمَكِّيَّانِ	هَاتَانِ الْبِطَاقَتَانِ	أَوْلَئِكَ مُسْتَمِعُونَ	هؤلاءِ نَاجِحَاتٌ	هؤلاءِ جُنُودٌ

نکته: هرگاه بعد از اسم اشاره ، اسم دارای "ال" بیاید؛ آن اسم اشاره «مفرد» معنا می شود. هرگاه بعد از اسم اشاره، اسم نکره بیاید؛ آن اسم نکره نقش «خبر» و مرفوع را دارد.

^{۱۳} مَيِّتٌ: مُرَدٌّ

^{۱۴} قُمْ: بِرْخِيزْ

^{۱۵} إِنْ كُنْتَ أَمِيرًا: إِنْ جِئْتَ بِفِرْمَانِدِهْ بَاشِي

اسم اشاره + ال	اسم اشاره + نکره
هَذَانِ الْمُكَيَّفَانِ، (این دو کولر)، تِلْكَ الْحِصَّةُ، (آن زنگ)، هَاتَانِ الْبِطَاقَتَانِ، (این دو بلیط)،	هَؤُلَاءِ نَاجِحَاتٌ. (اینان موفق هستند). اُولَئِكَ مُسْتَمِعُونَ. (آنان گوش دهنده هستند). هَؤُلَاءِ جُنُودٌ. (اینان، سرباز هستند).

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: ضَعِ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ. (= #)

وَدَّ / بَعُدَّ / تَكَلَّمَ / اجْلَسَ / نِهَایَةُ / عِدَاوَةٌ / احْتِرَامٌ / اَحْيَاءٌ / مَرَّةٌ / نَفَعٌ / ذَنْبٌ / هَرَبٌ	إِثْمٌ = ذَنْبٌ	تَبَجِيلٌ = احْتِرَامٌ	تَارَةً = مَرَّةٌ
	فَرٌّ = هَرَبٌ	أَمْوَاتٌ ≠ اَحْيَاءٌ	دَنَا ≠ بَعُدَّ
	ضَرٌّ ≠ نَفَعٌ	بِدَايَةٌ ≠ نِهَایَةُ	سَكَّتَ ≠ تَكَلَّمَ
		حُبٌّ = وَدَّ	فَمٌّ ≠ اجْلَسَ
		صَدَاقَةٌ ≠ عِدَاوَةٌ	

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: اكْمَلِ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ وَ الْحَدِيثَيْنِ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاءَ الشَّرْطِ وَ فِعْلَ الشَّرْطِ وَ فِعْلَ الشَّرْطِ، وَ جَوَابَهُ.

﴿وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾ الْبَقَرَةُ: ١٩٧
و آنچه را از کار نیک ، خدا آن را می داند (از آن آگاه است) .
انجام دهید / أداة الشرط : ما / فعل الشرط : تَفَعَّلُوا / وَ جَوَابَ الشرط : يَعْلَمُ

٢. ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾ الْأَسْرَاءُ: ٧
اگر نیکی کنید، به خودتان نیک
کنید (کرده اید) / أداة الشرط : إِنْ / فعل الشرط : أَحْسَنْتُمْ / وَ جَوَابَ الشرط : أَحْسَنْتُمْ

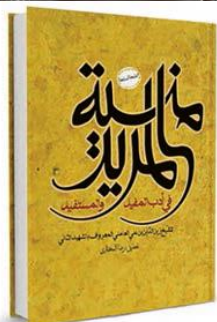
٣. ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ الْأَنْفَالُ: ٢٩
اگر پروای خدا کنید، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل
قرار می دهد . / أداة الشرط : إِنْ / فعل الشرط : تَتَّقُوا / جَوَابَ الشرط : يَجْعَلُ

٤. مَنْ سَأَلَ فِي صَغَرِهِ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)
هرکس در خردسالی اش بپرسد، در بزرگسالی اش
پاسخ می دهد / أداة الشرط : مَنْ / فعل الشرط : سَأَلَ / جَوَابَ الشرط : أَجَابَ

^{١٦} فرقان : جدا کننده حق از باطل

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

أَبْحَثُ فِي كِتَابِ «مُنِيَّةِ الْمُرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» عَنْ نَصِّ قَصِيرٍ حَوْلِ آدَابِ التَّعْلِيمِ وَ التَّعَلُّمِ.



■ منية المرید ■

کتاب منیه المرید فی آداب المفید و المستفید، کتابی در حوزه اخلاق اسلامی می باشد که یکی از آثار زین الدین ابن علی العاملی معروف به شهید ثانی می باشد.

■ تقسیم ابواب و فصول کتاب منیه المرید:

مقدمه: پیرامون فضیلت علم و روایات وارده در آن می باشد.
باب اول: در آداب معلم و متعلم بحث شده است.
باب دوم: آداب مفتی و مستفتی و فتوی را بیان نموده است.
باب سوم: آداب و آفات و شروط مناظره را گوش زد می کند.
باب چهارم: روش کتابت را بیان نموده است.
خاتمه: در اقسام علوم شرعی و مراتب آن سخن گفته شده.
تممه کتاب: شامل وصایای مولف به عموم طلاب است.

حتما بخوانید: کتاب آداب المتعلمین

■ موضوع کتاب، آداب متقابل معلم و متعلم و نیز آداب تعلیم و تعلم در اسلام است. این کتاب منبع بسیاری از آثار پس از خود بوده و به جهت اهمیت آن دارای شروح و حواشی، ترجمه های متعدد و تلخیص هایی می باشد. این کتاب شریف از دیر باز تا کنون، کانون توجه دانشمندان و علمای شیعی بوده است.

جناب شهید ثانی از نوادگان علامه حلی و جزو فقهای نامدار شیعه بوده است. از ایشان تالیفات بسیاری بر جای مانده که مهمترین آنها کتاب (الروضه البهیه فی شرح لمعه الدمشقیه) در باب فقه جعفری با بیانی نیمه استدلالی، به رشته تحریر در آمده است.

شهید ثانی در ابتدای کتاب تاریخ اتمام تالیف آنرا روز پنج شنبه ۲۰ ربیع الاول سال ۹۵۴ یعنی یازده سال قبل از شهادتش، در سن ۴۵ سالگی به پایان رسانده است.

✍ در بیان فضیلت این کتاب بزرگان زیادی از جمله ابن العودی ، میرزای شیرازی ، محدث بحرانی ، مقدس اردبیلی و بسیاری دیگر از علما قلم زنی کرده اند و به تمجید و تعریف این کتاب شریف پرداخته اند.

ما نیز در این مجال متذکر کلام میرزای شیرازی می شویم.ایشان می فرمایند:
چقدر شایسته است که اهل علم مواظبت نمایند به مطالعه این کتاب و متادب شوند به آداب مزبوره در آن.

شهید ثانی تلخیص جامعی از این کتاب ارائه نموده اند که آنرا (بغیه المرید) نامگذاری کرده اند.

کتاب منیه المرید بارها توسط علما و بزرگان دین ترجمه ، شرح و یا به صورت منظوم در آمده که بهترین ترجمه فارسی آن به قلم جناب حجه الاسلام سید محمد باقر حجتی به رشته تحریر در آمده است.

بهترین ترجمه منظوم نیز ، با نام (محاسن الاداب) توسط شیخ عبد الرحیم شوشتری به زبان عربی نوشته شده است.

و نیز بهترین شرح که بر این کتاب نوشته شده است کتاب (سراج المبتدئین فی علوم آل محمد المعصومین) می باشد که با قلم و بنان سید محمود دهرخی تالیف شده است.

بازنویسی و خلاصه کتاب با عنوان، المراد من منیه المرید توسط جناب حجت الاسلام سید محمد رضا طباطبایی و ترجمه آن با نام آیین دانشوری نیز چندسالی است که منتشر گردیده و جزو متون درسی طلاب شده است که می بایست در سال دوم طلبگی طلاب به مطالعه این کتاب بپردازند.

امید است که انشاءالله همه دانش آموزان عزیز با مطالعه این کتاب خود را به زیور اخلاق اسلامی در ضمن تعلیم علم ، مزین کنند. www.mylars.ir

■ مشخصات کتاب ■

آداب تعلیم و تعلم در اسلام: ترجمه گزارش گونه کتاب منیه المرید فی آداب المفید و المستفید
از شهید ثانی

مولف: سید محمدباقر حجتی | شهید ثانی

ناشر کتاب: دفتر نشر فرهنگ اسلامی

قطع: رقعی

سال نشر: ۱۳۹۱

تعداد صفحات: ۷۷۱

■ معرفی کتاب

این کتاب حاوی موضوعات زیر می باشد:

زندگی نامه شهید ثانی

آغاز ترجمه کتاب منیه المرید

در شرف و فضیلت علم و دانش و دانشمندان و دانشجویان از دیدگاههای مختلف

باب اول: آداب و وظائف معلم و شاگرد

نوع دوم: آداب و وظائف ویژه معلم

نوع سوم: آداب و وظائف ویژه شاگرد

باب دوم: آداب فتوی و مفتی و مستفتی

باب سوم: در مناظره و شرایط و آداب و آفات آن

باب چهارم: آداب و آئین نگارش و نگاهداری کتاب که ابزار علم و دانش است

خاتمه: درباره مطالب مهم و باارزش

مطلب دوم: درجات و مراتب اهمیت علوم دینی و مسائل مربوط به آن

مطلب سوم: ترتیب و تسلسل علوم دینی در رابطه بامحصل و دانشجو

تتمه کتاب: سفارش و اندرزهای شهید ثانی به دانشجویان

پیوست ترجمه کتاب منیه المرید در: آداب سکنی و اقامت در مدارس می باشد.

www.my-dars.ir

الدَّرْسُ الثَّالِثُ



﴿ إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ
مِنَ الْمَيِّتِ وَ مُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ... ﴾

الأنعام: ٩٥

www.my-dars.ir

بی گمان خدا شکافنده دانه و هسته است.
زنده را از مرده بیرون می آورد و بیرون آورنده مرده از زنده است.

عجائب الأشجار شگفتی‌های درختان

ظواهر طبیعی تثبت حقیقه واحده و هي قُدرة الله، و الآن نَصِفُ بعض هذه الظواهر: پدیده های طبیعت یک حقیقت را اثبات می‌کند و آن قدرت خداست، و اکنون بعضی از این پدیده‌ها را توصیف می‌کنیم:

العنب البرازيلي شجرة تختلف عن باقي أشجار العالم، تنبت في البرازيل، و تنمو أثمارها على جذعها، و من أهم مواصفات هذه الشجرة أنها تُعطي أثماراً طول السنة. انگور برزیلی درختی است که با بقیه درختان جهان تفاوت دارد، در برزیل می‌روید، و میوه‌هایش بر تنه آن رشد می‌کند، و از مهم‌ترین ویژگی‌های این درخت این است که آن در طول سال میوه‌هایی می‌دهد.

شجرة السكوي شجرة من أطول أشجار العالم في كاليفورنيا، قد يبلغ ارتفاع بعضها أكثر من مئة متر و قد يبلغ قطرها تسعة أمتار، و يزيد عمرها على ثلاثة آلاف و خمسمئة سنة تقريباً. درخت سکویا درختی از بلندترین درختان جهان در کالیفرنیاست، گاهی بلندی برخی از آنها به بیش از ۱۰۰ متر می‌رسد و گاهی قطر آن به ۹ متر می‌رسد، و عمرش تقریباً افزون بر ۳۵۰۰ سال می‌شود.

الشجرة الخانقة شجرة تنمو في بعض الغابات الاستوائية، تبدأ حياتها بالتفاف حول جذع شجرة و غصونها، ثم تخنقها تدريجياً. يوجد نوع منها في جزيرة قشم التي تقع في محافظة هرمزجان. درخت خفه‌کننده درختی است که در برخی از جنگل‌های استوایی رشد می‌کند، زندگی‌اش را با پیچیدن دور تنه و شاخه درختی آغاز می‌کند، سپس به تدریج آن را خفه می‌کند. نوعی از آن در جزیره قشم وجود دارد که در استان هرمزگان قرار دارد.

شجرة الخبز شجرة استوائية تنمو في جزر المحيط الهادي، تحمل أثماراً في نهاية أغصانها كالخبز. يأكل الناس لب هذه الثمار. درخت نان درختی استوایی است که در جزایر اقیانوس آرام رشد می‌کند، و در انتهای شاخه‌هایش میوه‌هایی شبیه نان دارد. مردم مغز این میوه‌ها را می‌خورند.

شجرة النفط شجرة يستخدمها المزارعون كسياج حول المزارع لحماية محاصيلهم من الحيوانات؛ لأن رائحة هذه الشجرة كريهة تهرب منها الحيوانات، و تحتوي بدورها على مقدار من الزيوت لا

يَسَبَّبُ اشْتِعَالَهَا خُرُوجَ أَيِّ غَازَاتٍ مُلَوِّثَةٍ. وَيُمْكِنُ إِنتَاجُ النُّفْطِ مِنْهَا. وَ يَوجَدُ نَوعٌ مِنْهَا فِي مَدِينَةِ نِيكشهر بِمُحَافَظَةِ سِيستَان وَ بَلُوشِستَان بِاسْمِ شَجَرَةِ مَدَاد.

درخت نفت درختی است که کشاورزان آن را مانند پرچینی دور مزرعه‌ها برای محافظت محصولاتشان از حیوانات به کار می‌گیرند؛ زیرا بوی این درخت بد و ناخوشایند است به گونه‌ای که حیوانات از آن فرار می‌کنند، و دانه‌های آن مقداری روغن دربردارد که سوختن آن‌ها سبب خارج شدن هیچ نوعی از گازهای آلوده کننده را نمی‌شود. و تولید نفت از آن امکان دارد و یک نوع از آن به اسم درخت مداد در شهر نیکشهر در استان سیستان و بلوچستان وجود دارد.

شَجَرَةُ الْبَلُوطِ هِيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمَعْمَرَةِ وَ قَدْ تَبَلَّغُ مِنَ الْعُمُرِ الْفِي سَنَةِ. تَوجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْهَا فِي مُحَافَظَةِ إِيلام وَ لُرِستَان. يَدْفَنُ السَّنْجَابُ بَعْضَ جُوزَاتِ الْبَلُوطِ السَّلِيمَةِ تَحْتَ التُّرَابِ، وَ قَدْ يَنْسَى مَكَانَهَا. وَ فِي السَّنَةِ الْقَادِمَةِ تَنْمُو تِلْكَ الْجُوزَةُ وَ تَصِيرُ شَجَرَةً.

درخت بلوط از درختان کهنسال است و گاهی دو هزار سال عمر می‌کند. (عمرش به دو هزار سال می‌رسد) جنگل‌های زیبایی از آن در استان ایلام و استان لرستان وجود دارد. سنجاب بعضی از دانه‌های سالم بلوط را زیر خاک پنهان می‌کند و گاهی جایش را فراموش می‌کند. و در سال آینده آن دانه بلوط رشد می‌کند و یک درخت می‌شود..

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ (ع)

: امام صادق (ع) فرمود:

ازرعوا و اغرسوا، ... و الله ما عمل الناس عملاً أحلَّ و لا أطيَّب منه.

کشاورزی کنید و نهال بکارید، ... به خدا سوگند مردم کاری را حلال‌تر و خوب‌تر از آن انجام نداده‌اند.

☆ المَعْجَم ☆

مَحَاصِيلُ : محصولات الْمُحِيطُ الْهَادِي : اقیانوس آرام مِزَارِعُ : کشاورز = زَارِع، قَلْح مَعْمَرُ : کهن سال مُلُوثٌ : آلوده کننده مُوصَافَاتُ : ویژگی‌ها نَبَتٌ : روید (مضارع: يَنْبِتُ) نَصْفٌ : توصیف می کنیم نَوَى : هسته	جَذَعٌ : تنه «جمع: جَذُوع» جُزْرٌ : جزیره‌ها «مفرد: جَزِيرَةٌ» جُوزَةٌ : دانه گردو، بلوط و مانند آن خَنَقٌ : خفه کرد (مضارع: يَخْنُقُ) خَانِقٌ : خفه کننده سَبَبٌ : سبب شد (مضارع: يَسَبِّبُ) سِيَاجٌ : پرچین غَازٌ : گاز فَالِقٌ : شکافنده لُبٌّ : مغز میوه	أَحَلَّ : حلال تر، حلال ترین اشْتِعَالٌ : برافروخته شدن، سوختن (اشْتَعَلَ، يَشْتَعَلُ) أَطْيَبٌ : خوب‌تر، خوب‌ترین = أَحْسَنُ، أَفْضَلُ أَغْصَانٌ، عُصُونٌ : شاخه‌ها «مفرد: غُصْنٌ» التَّفَافُ : در هم پیچیدن (التَّفُّ، يَلْتَفُّ) بُذُورٌ : دانه‌ها «مفرد: بَدْرٌ»
---	---	---

📖 حَوْلَ النَّصِّ

ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱. تَبَدُّأُ الشَّجَرَةُ الْخَانِقَةُ حَيَاتَهَا بِالْإِلْتِفَافِ حَوْلَ جِذْعِ شَجَرَةٍ وَ غُصُونِهَا.
درخت خفه کننده، زندگی خود را با پیچیدن به دور تنه یک درخت و شاخه‌هایش شروع می‌کند.

۲. لَا يَسَبَبُ اشْتِعَالُ زُيُوتِ شَجَرَةِ النَّفْطِ خُرُوجَ أَيِّ غَازَاتٍ مُلَوِّثَةٍ.
سوختن روغن‌های درخت نفت سبب خارج شدن هیچ یک از گازهای آلوده کننده نمی‌شود.

۳. تَوْجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْبَلُوطِ فِي مَحَافِظَةِ إِيْلَامِ وَ لُرِسْتَانِ.
جنگل‌های زیبایی از درختان بلوط در استان ایلام و لرستان وجود دارد.

۴. قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِ أَشْجَارِ السَّكُويَا أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِتْرٍ.
گاهی بلندی بعضی درختان سکویا به بیشتر از صد متر می‌رسد.

۵. تَحْمَلُ شَجَرَةُ الْخُبْزِ أَثْمَارًا فِي نِهَائَةِ الْأَغْصَانِ كَالْخُبْزِ.
در انتهای شاخه‌ها درخت نان میوه‌هایی مانند نان می‌دهد.

۶. تَنْمُو أَثْمَارُ الْعِنَبِ الْبِرَازِيلِي عَلَى جِذْعِ شَجَرَتِهِ.
میوه‌های انگور برزیلی بر تنه درختش رشد می‌کند.

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir



ه اِعْلَمُوا ه

الْمَعْرِفَةُ وَ النَّكْرَةُ

اسم **معرفه** اسمی است که نزد گوینده و شنونده، یا خواننده **شناخته** شده است؛ اما اسم **نکره**، **ناشناخته** است. مهم ترین نشانه اسم معرفه داشتن "ال" است؛ مثال:

جاءَ مَدْرَسٌ :معلّمی آمد .
جاءَ الْمَدْرَسُ .معلّم آمد.
وَجَدْتُ قَلَمًا .قلمی را یافتم .
وَجَدْتُ الْقَلَمَ .قلم را یافتم.

معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه "ال" تکرار شود، می‌توان الف و لامش را «این» یا «آن» ترجمه کرد؛ مثال :

رَأَيْتُ أَفْرَاسًا .
رَأَيْتُ أَفْرَاسًا .
كَانَتْ الْأَفْرَاسُ جَنْبَ صَاحِبِهَا .
كَانَتْ الْأَفْرَاسُ جَنْبَ صَاحِبِهَا .
أَسْبَ هَائِي رَا دِيدِم .
أَسْبَ هَائِي رَا دِيدِم .
أَنَّ أَسْبَ هَا كَنَارَ صَاحِبِشَان بُوَدِنْد .
أَنَّ أَسْبَ هَا كَنَارَ صَاحِبِشَان بُوَدِنْد .

کلمه **أفراساً** نکره است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده، یا خواننده **ناشناخته** است؛ اسم « نکره » معمولاً تنوین (ـ ، ـ ، ـ) دارد؛ مثال :رَجُلًا، رَجُلٍ و رَجُلٌ در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می‌آید : **مردی** آمد . / **یک** مرد آمد . / **یک** مردی آمد . معادل فارسی هر سه جمله بالا می‌شود :جاءَ رَجُلٌ .

اسم خاص (یعنی نام مخصوص کسی یا جایی) در زبان عربی « **اسم عَلم** » نامیده می‌شود و معرفه به شمار می‌رود؛ مانند :هاشم، مریم، بغداد، بیروت و...

اسم **عَلم**، مانند :عَبَّاسٌ، كَازِمٌ و حَسِينٌ تنوین دارد، ولی نکره نیست؛ بلکه معرفه است. سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید .گاهی خبر تنوین دارد؛ مثال:

الْعَلْمُ كُنْزٌ . دانش گنج است .
الْعَلْمُ كُنْزٌ . دانش گنج است .
فَرِيقُنَا فَائِزٌ . تیم ما برنده است .
فَرِيقُنَا فَائِزٌ . تیم ما برنده است .
در دو مثال بالا کُنْزٌ و فَائِزٌ تنوین دارد؛ اما نیازی به نکره معنا کردن نیست.

که اختیر نفسک : تَرَجِمَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ .

۱. ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ^{۱۷} فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ^{۱۸}﴾ نور: ۳۵

خداوند نور آسمان ها و زمین است؛ مثل نور او مانند چراغدانی است که در آن چراغی است، آن چراغ در شیشه‌ای است، آن شیشه گویی اختری درخشان است.

۲. ﴿أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ ...﴾ المزمّل: ۱۵ و ۱۶
رسولی به سوی فرعون فرستادیم پس (ولی) فرعون از آن رسول نافرمانی کرد...

۳. عالمٌ يَنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفٍ عَابِدٍ. رسولُ الله (ص)
دانشمندی که از علم او بهره‌مند می‌شوند، بهتر از هزار عبادت کننده است.

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

^{۱۷} الْمِشْكَاةُ: چراغدان

^{۱۸} الدَّرِّيُّ: درخشان

در گروه های دو نفره شبیه گفت وگویی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار

(في المَلْعَبِ الرِّياضِي)

إبراهيم	إسماعيل
لمشاهدة أي مباراة؟ برای دیدن چه مسابقه‌ای؟	تعال نذهب إلى الملعب. بیا به ورزشگاه برویم.
بين من هذه المباراة؟ این مسابقه بین چه کسانی هست؟	لمشاهدة مباراة كرة القدم. برای دیدن مسابقه فوتبال.
الفريقان تعادلا ٢ قبل أسبوعين. این دو تیم دو هفته قبل مساوی شدند.	بين فريق الصداقة و السعادة. بین تیم صداقت و سعادت.
أي الفريقين أقوى؟ کدام یک از دو تیم قوی‌تر هستند؟	أتذكر ٣ ذلك. آن را به یاد می‌آورم.
على عيني*. تعال نذهب. به روی چشم (اطاعت می‌شود). بیا برویم. [*جواب علی عینی: سلامت عیناک]	كلا ٤ هما قويان. علينا بالذهاب إلى الملعب. قبل أن يمتلئ ٥ من المتفرجين ٦. هر دو قوی هستند. باید به ورزشگاه برویم. قبل از اینکه از تماشاچی پر شود.
في الملعب در ورزشگاه	
هو هجم على مرمى ٩ فريق السعادة. هدف، هدف! او به دروازه‌بان سعادت حمله کرد. گل، گل!	أنظر؛ جاء أحد مهاجمي فريق الصداقة. سيسجل ٧ هدفاً ٨. نگاه کن؛ یکی از مهاجمان تیم صداقت آمد. یک گل خواهد زد.
ربما بسبب تسلسل ١١. شاید به خاطر آفساید.	لكن الحكم ١٠ ما قبل الهدف؛ لماذا؟! اما داور گل را نپذیرفت؛ چرا؟! نگاه کن، حمله‌ای قدرتمند از طرف بازیکن تیم صداقت.
يعجبنى ١٢ جداً حارس مرمى ١٣ فريق السعادة! از دروازه‌بان تیم سعادت خیلی خوشم می‌آید!	أنظر، هجمه قوية من جانب لاعب فريق الصداقة. نگاه کن، حمله‌ای قدرتمند از طرف بازیکن تیم صداقت.
من يسجل هدفاً يذهب إلى النهائي. هر کس گلی ثبت کند به دور نهایی می‌رود.	من يذهب إلى النهائي؟ چه کسی به [دور] نهایی می‌رود؟
لقد تعادلا مرة ثانية بلا هدف. بار دوم بدون گل مساوی شدند.	الحكم يصفر.. داور سوت می‌زند...

١. المباراة: مسابقه ٢. تعادل: برابر شد ٣. أتذكر: به یاد می‌آورم ٤. كلا: هر دو
 ٥. أن يمتلئ: که پر شود ٦. المتفرج: تماشاچی ٧. سيسجل: ثبت خواهد کرد ٨. الهدف: گل
 ٩. المرمى: دروازه ١٠. الحكم: داور ١١. التسلسل: آفساید
 ١٢. يعجبني: مرا در شگفت می‌آورد، خوشم می‌آید (أعجب، يعجب)

١٣. حارس المرمى: دروازه بان

کتاب التمارین

التَّامِرِينَ الْأَوَّلُ: أَيِّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مَعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

۱. بحرٌ يُعَادِلُ ثُلُثَ الْأَرْضِ تَقْرِيْبًا. **المُحِيطُ الهَادئُ**
دریایی که تقریباً با یک سوم زمین برابر می‌شود. **اقیانوس آرام**

۲. التَّجَمُّعُ وَ الدَّوْرَانُ حَوْلَ شَيْءٍ. **التَّفَاتُ**
جمع شدن و چرخیدن دور چیزی. **در هم پیچیدن**

۳. الَّذِي يُعْطِيهِ اللَّهُ عُمْرًا طَوِيلًا. **مَعْمَرٌ**
کسی که خدا به او عمر طولانی می‌دهد. **کهنسال**

۴. الَّذِي يَعْمَلُ فِي الْمَزْرَعَةِ. **مُزَارِعٌ، فَلَاحٌ، زَارِعٌ**
کسی که در مزرعه کار می‌کند. **کشاورز**

۵. صِفَاتٌ أَحَدٌ أَوْ شَيْءٍ. **مُوصَفَاتٌ**
ویژگی‌های کسی یا چیزی. **ویژگی‌ها**

التَّامِرِينَ الثَّانِي: تَرَجِمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱. **مَا مِنْ** ۱۹ **مُسْلِمٍ يَزْرَعُ زَرْعًا أَوْ يَغْرِسُ غَرْسًا** ۲۰ **فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَهِيمَةٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بِهِ**
صَدَقَةٌ. رَسُوْلُ اللَّهِ (ص)
(**الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ، وَ اسْمُ الْفَاعِلِ**)

هیچ مسلمانی نیست که زراعتی کشت کند یا نهالی بکارد پس پرنده‌ای یا انسانی یا چارپایی از آن بخورد مگر آن که برای او به خاطر آن صدقه‌ای باشد. [مهربانی با موجودات صدقه محسوب می‌شود]

الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ: مِنْ مُسْلِمٍ، مِنْهُ، لَهُ، بِهِ - وَ اسْمُ الْفَاعِلِ: مُسْلِمٌ
۲. **مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ الْغَرْسِ.** رَسُوْلُ اللَّهِ (ص)
(**الْفَعْلُ الْمَاضِي وَ الْمَفْعُولُ**)

هیچ کسی نیست که نهالی بکارد؛ مگر این که خداوند به اندازه میوه‌ای که (آن نهال می‌دهد) از آن نهال برون می‌شود، برایش پاداش بنویسد.

الْفَعْلُ الْمَاضِي: كَتَبَ وَ الْمَفْعُولُ: غَرْسًا، قَدْرَ

^{۱۹} ما مِنْ : هیچ ... نیست

^{۲۰} غَرْس : نهال

۳. سَأَلَ النَّبِيَّ (ص) : أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ : زَرْعُ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ. الإمام على (ع)
(الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ، وَ الْفَاعِلُ)

از پیامبر (ص) سوال شد : کدام مال بهتر است؟ فرمود: زراعتی که صاحبش آن را بکارد. (یعنی خود شخص آن را بکارد)
الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: سَأَلَ وَ الْفَاعِلُ: صَاحِبُ

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّلَايَةِ حَسَبِ الصُّورِ.



فِي أَيِّ بِلَادٍ تَقَعُ هَذِهِ الْأَهْرَامُ؟ فِي مِصْرَ
این اهرام در کدام کشور قرار دارد؟ در مصر



بِمَ يَذْهَبُ الطُّلَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟ بِالْحَافِلَةِ.
دانش‌آموزان با چه چیزی به مدرسه می‌روند؟ با اتوبوس



لِمَنْ هَذَا التَّمثالُ؟ لِسَيبَوِيهِ
این مجسمه از آن کیست؟ از سیبویه



كَيْفَ الْجَوِّ فِي أَرْدَبِيلٍ فِي الشِّتَاءِ؟ بَارِدٌ.
هوای اردبیل در زمستان چگونه است؟ سرد



مَاذَا تُشَاهِدُ فَوْقَ النَّهْرِ؟ أَشَاهِدُ جِسْرًا.
بالای رودخانه چه می‌بینی؟ پلی می‌بینم.



هَلْ تُشَاهِدُ وَجْهًا فِي الصُّورَةِ؟ نَعَمْ. أَشَاهِدُ الْوَجْهَ.
آیا جهره‌ای در عکس می‌بینید؟ بله، چهره را می‌بینم.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: أَلِفٌ: عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ.

أَلِفٌ: عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ.

- | | |
|--|---|
| ۱. سَمِعْتُ صَوْتًا عَجِيبًا. صَدَايَ عَجِيبِي رَأَيْتُ شَنِيدِمَ. <input checked="" type="checkbox"/> | صدای عجیب را شنیدم. |
| ۲. وَصَلْتُ إِلَى الْقَرْيَةِ. بِه رُوسْتَايِي رَسِيدِمَ. | به روستا رسیدم. <input checked="" type="checkbox"/> |
| ۳. نَظَرْتُ إِلَى الْمَاضِي نَگَاهِي بِه گَذْشْتِه <input checked="" type="checkbox"/> | نگاه به گذشته |
| ۴. الْعِبَادُ الصَّالِحُونَ بِنْدَگَانِي دَرَسْتَكَارِ | بندگان درستکار <input checked="" type="checkbox"/> |
| ۵. الْسَّوَارُ الْعَتِيقُ دَسْتَبِنْدِي كَهْنِه <input checked="" type="checkbox"/> | دستبندی کهنه |
| ۶. التَّارِيخُ الذَّهَبِيُّ تَارِيخِي زَرِينِ | تاریخ زرین <input checked="" type="checkbox"/> |

ب: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ فِي مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.



سَجَلَتْ مَنْظَمَةُ الْيُونِسْكَو مَسْجِدَ الْإِمَامِ وَ قُبَّةَ قَابُوسِ فِي قَائِمَةِ التَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ^{٢١}
 سازمان یونسکو مسجد امام و گنبد کاووس را در لیست میراث جهانی ثبت کرد.
 قابوس: معرفه / التُّراث: معرفه



قَبْرُ كُورْشِ يَجْذِبُ سَيَّاحًا مِنْ دَوْلِ الْعَالَمِ. حَدِيقَةُ شَاهَزَادِه قُرْبَ كَرْمَانَ جَنَّةٌ فِي الصَّحْرَاءِ.
 قبر کوروش گردشگرانی از دولت‌های جهان را جذب می‌کند. باغ شاهزاده نزدیک کرمان، بهشتی دریا بان است.
 سیاحاً: نکره / جَنَّةٌ: نکره



مَعْبَدُ كَرْدْكُلَا فِي مَحَافِظَةِ مَازَنْدِرَانَ أَحَدُ الْآثَارِ الْقَدِيمَةِ.
 عبادتگاه کردکلا در استان مازندران یکی از آثار قدیمی است.
 مازندران: معرفه

^{٢١} قَائِمَةُ التَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ: لِيَسْتِ مِيرَاثِ جِهَانِي

التَّمرينُ الخامسُ: عَيِّنِ الكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الفِعْلِ المَاضِي.

الفعلُ المَاضِي	فِعْلُ المِضَارِعِ	لُ الأَمْرِ	مَصَدَر	مُ الفَاعِلِ
وَافَقَ	يُؤَافِقُ <input checked="" type="checkbox"/>	وَافِقٌ <input checked="" type="checkbox"/>	التَّوْفِيقُ	أَلْمُؤَافِقُ <input checked="" type="checkbox"/>
	يُوفِقُ	وَفِقٌ	أَلْمُؤَافِقَةُ <input checked="" type="checkbox"/>	أَلْمُؤَفِّقُ
تَقَرَّبَ	يَتَقَرَّبُ <input checked="" type="checkbox"/>	قَرَبٌ	أَلتَّقَرُّبُ <input checked="" type="checkbox"/>	أَلْمَقَرَّبُ
	يَتَقَرَّبُ <input checked="" type="checkbox"/>	تَقَرَّبٌ <input checked="" type="checkbox"/>	أَلتَّقْرِيبُ	أَلْمَتَقَرَّبُ <input checked="" type="checkbox"/>
تَعَارَفَ	يَتَعَرَّفُ <input checked="" type="checkbox"/>	تَعَارَفٌ <input checked="" type="checkbox"/>	أَلْمَعَارَفَةُ	أَلْمَتَعَارَفُ <input checked="" type="checkbox"/>
	يَتَعَارَفُ <input checked="" type="checkbox"/>	إِعْرَفٌ	أَلتَّعَارُفُ <input checked="" type="checkbox"/>	أَلْمَعْرِفُ
إِشْتَغَلَ	يَشْتَغَلُ <input checked="" type="checkbox"/>	إِشْتَغَلٌ	أَلإِشْغَالُ	أَلْمُنْشَغَلُ
	يَشْتَغَلُ <input checked="" type="checkbox"/>	إِشْتَغَلٌ <input checked="" type="checkbox"/>	أَلإِشْتَغَالُ <input checked="" type="checkbox"/>	أَلْمُشْتَغَلُ <input checked="" type="checkbox"/>
إِنْفَتَحَ	يَنْفَتِحُ <input checked="" type="checkbox"/>	إِنْفَتِحٌ <input checked="" type="checkbox"/>	أَلإِسْتِفْتَاحُ	أَلْمَتَفْتِحُ
	يَنْفَتِحُ <input checked="" type="checkbox"/>	تَفْتِحٌ	أَلإِنْفِثَاحُ <input checked="" type="checkbox"/>	أَلْمَنْفِثِحُ <input checked="" type="checkbox"/>
إِسْتَرَجَعَ	يَسْتَرِجِعُ <input checked="" type="checkbox"/>	إِسْتَرَجِعٌ <input checked="" type="checkbox"/>	أَلإِسْتِرْجَاعُ	أَلْمُسْتَرِجِعُ <input checked="" type="checkbox"/>
	يَسْتَرِجِعُ <input checked="" type="checkbox"/>	رَاجِعٌ	أَلإِسْتِرْجَاعُ <input checked="" type="checkbox"/>	أَلْمَرْجِعُ
نَزَلَ	يَنْزِلُ <input checked="" type="checkbox"/>	إِنْزَلٌ	أَلنِّزُولُ	أَلْمَنْزَلُ <input checked="" type="checkbox"/>
	يَنْزِلُ <input checked="" type="checkbox"/>	نَزَلَ <input checked="" type="checkbox"/>	أَلتَّنْزِيلُ <input checked="" type="checkbox"/>	أَلنَّازِلُ
أَكْرَمَ	يُكْرِمُ <input checked="" type="checkbox"/>	أَكْرِمٌ <input checked="" type="checkbox"/>	أَلإِكْرَامُ <input checked="" type="checkbox"/>	أَلأَكْرَمُ <input checked="" type="checkbox"/>
	يُكْرِمُ <input checked="" type="checkbox"/>	كْرَمٌ	أَلتَّكْرِيمُ	أَلْمَكْرِمُ

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

البَحْثُ العِلْمِيُّ

إِبْحَثْ عَن نَصِّ حَوْلَ أَهْمِيَّةِ زِرَاعَةِ الأشْجَارِ.



أَهْمِيَّةُ الأشْجَارِ

مَقْدَمَةٌ

كوكب الأرض هو كوكب الحياة الذي أودع الله فيه كل ما يحتاجه الإنسان والحيوان من متطلبات الحياة والبقاء، على الأرض يوجد الماء الذي يشكل أكثر من ثلثي مساحة الكرة الأرضية، كما يوجد الغلاف الغازي والغلاف الجوي الذي يمنح الأرض غطاءً جويًا تتوفر فيه العناصر الجوية الغازية المناسبة للحياة على سطح الأرض. ومن المصادر الرئيسية للحياة على سطح الأرض وجود الغطاء النباتي الذي يعطي التنوع الأخضر- للأرض، ويكسب الحياة البشرية والحيوانية والطبيعية العديد من الفوائد والمزايا، والغطاء النباتي المتمثل بالأشجار والنباتات ستحدث عنه في هذا المقال وبشكل أخص ما يتعلق بالشجرة وأهميتها في حياة الإنسان.

أَهْمِيَّةُ الأشْجَارِ فِي حَيَاةِ الْإِنْسَانِ

تقوم الأشجار بتزويد الجو بعنصر الأكسجين الضروري للتنفس والحياة و تقوم بتنقية الجو من غاز ثاني أكسيد الكربون.

تقوم الأشجار بتلطيف الجو عن طريق التخفيف من درجات الحرارة، وإكساب الجو العام للمدينة الهدوء والاعتدال المناخي.

الأشجار مصدر للزينة للبيوت والشوارع والحدائق العامة، وتقوم بمنح الناظرين إليها من الناس بهجة وسرور، لأن الجمال في اللون الأخضر وفي الأشجار ذات الألوان الزاهية هو مصدر متعة للعين وللنفس.

من خلال الأشجار نستطيع الحصول على العديد من المزايا والفوائد ومن أبرزها الحصول على العلاجات المستخلصة من الأشجار وأثمارها المتنوعة حيث أن هناك مزايا علاجية ودوائية يتم استخراجها من جذوع الأشجار أو من زهر الثمار أو من ثمارها الناضجة.

بعض الأشجار التي نزرعها في بيوتنا وفي طرقاتنا تمنح الروائح الزكية والطيبة كأشجار الورد، والزهور، والياسمين، ومن خلال الأشجار نستطيع استخراج العطور المختلفة من الورد، والأزهار أو من الأشجار أنفسها كأشجار الصندل مثلاً.

من الأشجار يستفيد الإنسان من الخشب الذي هو قيمة صناعية لا يستهان بها، فمن الخشب تُصنع الأدوات المنزلية والأثاث، والمطابخ، والمقاعد الخشبية، ومن الأخشاب نستطيع الحصول على الدفء عن طريق حرقها في المواقد الخشبية المخصصة لها.

نستطيع من خلال الأشجار والخشب أن نصنع الورق الذي نكتب عليه وكذلك تعتمد صناعة الفلين التي تعتمد بشكل أساسي على الأشجار.

للأشجار أهمية بالغة في تقديم الفوائد الغذائية، وذلك من خلال الأشجار المثمرة المتنوعة كأشجار التفاح، و البرتقال، و الخوخ، و ما لا يتسع المجال هنا لذكره ولكنها تُعدّ مصدراً أساسياً من مصادر التغذية والفوائد الطبيعية لحياة الإنسان.

للأشجار فائدة تتمثل في حماية القشرة الأرضية من حدوث عوامل الانجراف في التربة الذي تُشكّل الأشجار أهمّ عوامل الحماية الطبيعية للغطاء الترابي من الزوال و بالتالي حمايتها من عوامل التصحر.

سایت موضوع (3mawdoo)

التشجير ١

مقدمة

المساحات الخضراء صفة من صفات الجنان؛ فاللون الأخضر يرمز إلى السلام والخير والنعمة وهو يُضفي على النفس الشعور بالجمال وحب الطبيعة والراحة النفسية. فيلجأ من يعاني من ضغوطات الحياة ومن يريد الاستجمام إلى الطبيعة الخضراء؛ فالله سبحانه وتعالى عندما خلق الكون أوجد فيه مساحات خضراء بشكل طبيعي. وفي المقابل هناك مساحات قاحلة أو قليلة الأشجار؛ فجاء دور العقل البشري لابتكار طرقاً لزيادة عدد الأشجار فظهر في علم الزراعة مصطلح التشجير.

١ أهمية التشجير

تتعدّد المناحي التي تظهر فيها أهمية عملية التشجير ونُضِيء عليها فيما يلي:
من خلال عملية التمثيل الضوئي يأخذ النبات ثاني أكسيد الكربون ويطلق غاز الأوكسجين فيقلل التلوث في الهواء.
من خلال عملية النتج يطلق النبات بخار الماء الذي يعمل على تلطيف الجو وخفض درجة الحرارة صيفاً.
النبات بحاجة دوماً إلى أشعة الشمس لتكوين مادة الكلوروفيل، فيقلل من سطوع الشمس في المكان المتوافر فيه بكثرة، كما أنه يعمل على الحد من الضوضاء و الازعاج بقدرته على امتصاص الصوت.
في المناطق الرملية الصحراوية يعمل النبات على تثبيت التربة ومنع زحف الرمال إلى مناطق أخرى، فيقلل من التصحر وتعرية التربة.

النبات يقلل من شدة الرياح العاتية و يعمل كمصد طبيعي لها؛ كما أنه يزيد من خصوبة التربة بشكل طبيعي.
النبات والأشجار تُشعر الناس بالسعادة وتُقلل من الاكتئاب والضغط النفسي.
بعض أنواع الأشجار المُعمّرة التي تزرع يكون لها صفة علاجية فتُصنع منها الأدوية مثل شجر الصفاف.
تستعمل الأشجار كحواجز طبيعية بين المنازل أو الشوارع داخل المدن والقرى بدلاً من استخدام الحواجز الإسمنتية.

و لما للتشجير من أهمية كبيرة فقد ورد ذكر الشجر في القرآن الكريم ست و عشرين مرة؛ وقد نهى الرسول الكريم عن قطع الأشجار لما لها من فوائد جمّة وحث على زراعة الشجر حتى ولو كان الوقت هو وقت قيام الساعة.

الدَّرْسُ الرَّابِعُ



﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴾

گروه آموزشی عصر

الأحزاب: ۷۰

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و سخنی درست و استوار بگویید.

www.my-dars.ir

آدابُ الْكَلَامِ آداب سخن گفتن

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ (الأحزاب: ۷۰)
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و سخنی درست و استوار بگویید.

لِلْكَلامِ آدابٌ يَجِبُ عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَعْمَلَ بِهَا وَ يَدْعُو الْمُخاطَبِينَ بِكَلَامٍ جَمِيلٍ إِلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ، وَ أَنْ لَا يُجادِلَهُمْ بِتَعَنُّتٍ ،
سخن گفتن آدابی دارد که گوینده باید به آن عمل کند و مخاطبان را با سخنی زیبا به کار نیک فرا بخواند و برای مچ‌گیری با آنان مجادله نکند،

﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (النحل: ۱۲۵)
با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای.

وَ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ عاملاً بِمَا يَقُولُ، حَتَّى يَغَيِّرَ سُلُوكَهُمْ، ﴿لَمْ تَقُولُونَ ما لَا تَفْعَلُونَ﴾ (الصف: ۲)
و باید به آنچه می‌گوید عمل کند (عمل کننده باشد)، تا رفتارشان را تغییر دهد، چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟!

وَ يَجِبُ أَنْ يَسَلَّمَ قَبْلَ الْكَلَامِ «السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ». الإمام الصَّادِق عليه السَّلَام ،
و باید پیش از سخن گفتن سلام کند « اول سلام بعدا کلام (سلام کردن پیش از سخن گفتن است).»
امام صادق(ع) گروه آموزشی عصر

كَمَا يَجِبُ أَنْ يَكُونَ كَلَامُهُ لَيِّنًا عَلَى قَدْرِ عَقُولِ الْمُسْتَمْعِينَ، لِكَيْ يُفْنِعَهُمْ وَ يَكْسِبَ مَوَدَّتَهُمْ،
همانطور که باید سخنش نرم و به اندازه عقل‌های شنوندگان باشد، تا قانعشان کند و دوستی آنان را به دست آورد،

« كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ. » رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ،
« با مردم به اندازه عقل‌هایشان سخن بگو. » رسول‌الله(ص)،

وَ عَوْدٌ لِسَانَكَ لِيْنَ الْكَلَامِ. «الإمامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
« و زبانت را به سخن نرم عادت بده. » امام علی (ع)

وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ فِي مَا لَيْسَ لَهُ بِهِ عِلْمٌ، ﴿وَلَا تَقْفُ﴾ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ﴿ (الْإِسْرَاءُ : ٣٦)
و بر اوست (وظیفه اش است) که در آنچه که به آن علم ندارد صحبت نکند، ﴿ و از چیزی که
بدان علم نداری پیروی مکن ﴿^{۲۲}

وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ فِي مَوْضِعٍ يَعْزُضُ نَفْسَهُ لِلتَّهْمِ؛ «اتَّقُوا مَوَاضِعَ التَّهْمِ.» رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ
و بر اوست که دخالت نکند در موضوعی که خودش را در معرض تهمت قرار می‌دهد؛ «از
جایگاه‌های تهمت بترسید.» رسول الله (ص)

الْمُتَكَلِّمُ يَعْرِفُ بِكَلَامِهِ. « تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. » الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
گوینده با سخنش شناخته می‌شود. « سخن بگویند تا شناخته شوید، زیرا [شخصیت] انسان زیر
زبانش پنهان است. » امام علی (ع)

فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ قُدْرَةُ الْكَلَامِ أَقْوَى مِنَ السَّلَاحِ. «رَبِّ كَلَامٍ كَالْحَسَامِ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
گاهی وقت‌ها قدرت سخن از اسلحه، قوی‌تر است. « چه بسا سخنی که مانند شمشیر است. » امام
علی (ع)

وَ رَبِّ كَلَامٍ يَجْلِبُ لَكَ الْمَشَاكِلَ. «فَكَّرْتُ ثُمَّ تَكَلَّمْتُ تَسَلَّمْتُ مِنَ الزَّلَلِ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
و چه بسا سخنی که برای تو مشکلات به بار می‌آورد. «بیندیش سپس سخن بگو تا از لغزش در
امان بمانی.» امام علی (ع)

www.my-dars.ir

يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ الْاجْتِنَابُ عَنِ ذِكْرِ الْأَقْوَالِ الَّتِي فِيهَا احْتِمَالُ الْكِذْبِ. «لَا تُحَدِّثْ بِمَا تَخَافُ
تَكْذِيبَهُ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
انسان باید از بیان گفته‌هایی که در آن احتمال دروغ است بپرهیزد. « سخن نگو درباره چیزی که
از تکذیب کردنش می‌ترسی.

^{۲۲} ﴿ و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن ﴿ ترجمه فولادوند

طوبى لمن لا يخاف الناس من لسانه. «مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ.» رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

خوشا به حال کسی که مردم از زبانش نمی‌هراسند. «هر کس مردم از زبانش بهراسند، از جهنمیان است.» رسول الله (ص)

وَمِنْ آدَابِ الْكَلَامِ قَلْتُهُ، «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
و از آداب سخن گفتن، کم بودن آن است، بهترین سخن آنست که کم و راهنما باشد. امام علی (ع)



وَقَفَ رَجُلٌ جَمِيلٌ الْمَظْهَرِ أَمَامَ سُقْرَاطِ
مردی خوش منظر در برابر سقراط ایستاد
يَفْتَخِرُ بِمَلَابِسِهِ وَ بِمَظْهَرِهِ، كَمَا بِهِ لِبَاسُهَا وَ قِيَافَةُهَا مِثْلَ مَا يَلْبَسُ،
فَقَالَ لَهُ سُقْرَاطُ: سُقْرَاطُ بِهٖ اَوْ كَفْتُ:
تَكَلَّمَ حَتَّى أَرَآكَ. سَخَنَ بَغْوًا تَا تُو رَا بَيْنِنَا.

☆ الْمُعْجَم ☆

لَكِي يُقْنَعُ : تا قانع کند (أُقْنَعُ، يُقْنَعُ) لَيْنٌ : نرم ≠ خَشِنٌ لَيْنٌ : نرمی ≠ خَشُونَةٌ مَخْبُوءٌ : پنهان = خَفِيٌّ يَعْرَضُ : در معرض می‌گذارد (مَاضِي : عَرَضٌ)	عَوَدٌ : عادت داد (مُضَارِعُ : يَعْوَدُ) قَلَّةٌ : کمی ≠ كَثْرَةٌ كَلَّمَ : سخن گفت = حَدَّثَ، تَكَلَّمَ (مُضَارِعُ : يُكَلِّمُ) لَا تُحَدِّثُ : سخن نگو (حَدَّثَ، يُحَدِّثُ) لَا تَقْفُ : پیروی نکن (قَفَا، يَقْفُو)	أَدْعُ : فرا بخوان (دَعَا، يَدْعُو) أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ : که دخالت نکند (تَدَخَّلَ، يَتَدَخَّلُ) تُهُمٌ : تهمت ها «مفرد: تَهْمَةٌ» زَلَّلَ : جای لغزنده سَدِيدٌ : درست و استوار طوبى لـ : خوشا به حال
---	--	--

بیشتر بدانیم

حکمت و موعظه و مجادله

«الْحَكْمَةُ»: سخنان استوار و بجا. «الْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ»: اندرز نیکو و زیبایی که دلچسب و گیرا و قانع‌کننده بوده و در آن ترهیب و تشویق و بیم و امید باشد. «جَادِلْهُمْ»: با مردمان مناظره و مباحثه و گفت و شنود کن. «بِالَّتِي»: به طریقه و شیوه‌ای که. واژه (الَّتِي) صفت موصوف محذوفی چون (الطَّرِيقَةُ، الْمُجَادَلَةُ) است.

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحَكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ... شکی نیست در اینکه از آیه استفاده می شود که این سه قید، یعنی «حکمت» و «موعظه» و «مجادله»، همه مربوط به طرز سخن گفتن است، رسول گرامی مامور شده که به یکی از این سه طریق دعوت کند که هر یک برای دعوت، طریقی مخصوص است، هر چند که جدال به معنای اخشش دعوت به شمار نمی رود.^{۲۳}

معنای «حکمت»، «موعظه» و «مجادله»

و اما معنی «حکمت» بطوری که در مفردات آمده به معنای اصابه حق و رسیدن به آن به وسیله علم و عقل است،

و اما «موعظه» بطوری که از خلیل حکایت شده به این معنا تفسیر شده که کارهای نیک طوری یادآوری شود که قلب شنونده از شنیدن آن بیان، رقت پیدا کند، و در نتیجه تسلیم گردد،

و اما جدال بطوری که در مفردات آمده عبارت از سخن گفتن از طریق نزاع و غلبه جوئی است. دقت در این معانی به دست می دهد که مراد از حکمت (و خدا داناتر است) حجتی است که حق را نتیجه دهد آنهم طوری نتیجه دهد که هیچ شك و وهن و ابهامی در آن نماند،

و موعظه عبارت از بیانی است که نفس شنونده را نرم، و قلبش را به دقت در آورد، و آن بیانی خواهد بود که آنچه مایه صلاح حال شنونده است از مطالب عبرت آور که آثار پسندیده و ثنای جمیل دیگر آن را در پی دارد دارا باشد.

و جدال عبارت است از: دلیلی که صرفاً برای منصرف نمودن خصم از آنچه که بر سر آن نزاع می کند بکار برود، بدون اینکه خاصیت روشنگری حق را داشته باشد، بلکه عبارت است اینکه آنچه را که خصم خودش به تنهایی و یا او و همه مردم قبول دارند بگیریم و با همان ادعایش را رد کنیم. بنا بر این، این سه طریقی که خدای تعالی برای دعوت بیان کرده با همان سه طریق منطقی، یعنی برهان و خطابه و جدل منطبق می شود.

^{۲۳} ترجمه تفسیر المیزان جلد ۱۲ صفحه ۵۳۴

مراد از موعظه حسنه و جدال احسن در آیه : «ادع السبيل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتى هى احسن» چیزی که هست خدای تعالی موعظه را به قید حسنه مقید ساخته و جدال را هم به قید التى هى احسن مقید نموده است ، و این خود دلالت دارد بر اینکه بعضی- از موعظه ها حسنه نیستند، و بعضی از جدالها حسن (نیکو) و بعضی دیگر احسن (نیکوتر) و بعضی- دیگر اصلا حسن ندارند و گر نه خداوند موعظه را مقید به حسن و جدال را مقید به احسن نمی کرد.^{۲۴}

امام صادق علیه السلام:

«مَنْ خَافَ النَّاسَ لِسَانَهُ فَهُوَ فِي النَّارِ» (جامع السعادت، ج ۱، ص ۲۷۸)
کسی که مردم از زبانش بترسند، در آتش جهنم خواهد بود.

📖 حَوْلَ النَّصِّ

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱. الَّذِي يَتَكَلَّمُ فِي مَا لَا يَعْلَمُ، يَقَعُ فِي خَطَأٍ.
کسی که درباره آنچه نمی‌داند سخن می‌گوید، به خطا می‌افتد.

۲. مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ قَوِيٌّ
هرکس که مردم از زبانش بترسند پس او نیرومند است.

۳. عَلَيْنَا أَنْ لَا نَجْرَحَ الْأَخْرِينَ بِلِسَانِنَا.
ما نباید دیگران را با زبانهمان برزجانیم. (نباید زخم زبان بزنیم)

۴. الَّذِي لَا يَتَكَلَّمُ لَا يَعْرِفُ شَأْنَهُ
کسی که سخن نمی‌گوید، ارزشش شناخته نمی‌شود.

۵. لَا نُحَدِّثُ مِمَّا نَخَافُ تَكْذِيبَهُ
در مورد چیزی که از تکذیبش می‌ترسیم، سخن نمی‌گوییم.

^{۲۴} ترجمه تفسیر المیزان جلد ۱۲ صفحه ۵۳۵



ه اَعْلَمُوا ه

الْجُمْلَةُ بَعْدَ النِّكَرَةِ

معمولاً هنگامی که بعد از **اسمی نکره** فعلی بیاید که آن اسم نکره را توصیف کند، در ترجمه به فارسی بعد از آن اسم حرف ربط «که» می آید و فعل مطابق شرایط جمله ترجمه می شود؛ مثال:

شَاهِدْنَا سِنَجَابًا يَقْفُزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ.

سنجابی را دیدیم که از درختی به درختی می پرید.

إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرِكُ.

راضی ساختن مردم، هدفی است که به دست آورده نمی شود.

رَأَيْتُ وَكِدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ.

پسری را دیدم که به سرعت راه می رفت.

عبارت (رَأَيْتُ وَكِدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ) از دو جمله تشکیل شده، و بعد از **اسم نکره** «وَكِدًا»، **فعل مضارع** آمده است که «وَكِدًا» را توصیف می کند؛ در ترجمه فارسی بین دو جمله، حرف ربط «که» می آید و **فعل مضارع** نیز معمولاً **ماضی استمراری** ترجمه می شود.

ماضی + مضارع = ماضی استمراری

اما اگر فعل اول مضارع باشد، ترجمه فعل دوم چگونه خواهد بود؟ به مثال دقت کنید.
أَفْتَشُّ عَنْ مَعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ.
دنبال فرهنگ لغتی می گردم که مرا در فهم متون کمک کند.

مضارع + مضارع = مضارع التزامی

گروه آموزشی عصر

اکنون به ترجمه جمله زیر دقت کنید.

أَشْتَرَيْتُ الْيَوْمَ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتَهُ مِنْ قَبْلُ.

امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم. (دیدم)

ماضی + ماضی = ماضی بعید یا ماضی ساده

وَقَفَّ رَجُلٌ * جَمِيلَ الْمَظْهَرِ أَمَامَ سُقْرَاطَ ((يَفْتَخِرُ)) مِمْلَأِيهِ وَ مِظْهَرِهِ.

مردی خوش منظر در برابر سقراط ایستاد، که به لباسها و قیافه اش می بالید.

که اختبر نفسک: ترجمه هذه العبارة حسب قواعد الدرس؛ ثم عين نوع الأفعال.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ^{٢٥} وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ^{٢٦} وَمِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَمِنْ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ^{٢٧} وَمِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ (مِنْ تَعْقِيَّاتِ صَلَاةِ الْعَصْرِ)

خداوندا! همانا من به تو پناه می‌برم از نفسی که سیر نشود و از قلبی که فروتنی نکند و علمی که سود نرساند و نمازی که بالا برده نشود و دعایی که شنیده نشود.

أَعُوذُ: فعل مضارع / لَا تَشْبَعُ: فعل مضارع منفى / لَا يَخْشَعُ: فعل مضارع منفى / لَا يَنْفَعُ: فعل مضارع منفى / لَا تَرْفَعُ: فعل مضارع منفى، مجهول / لَا يُسْمَعُ: فعل مضارع منفى، مجهول

که التمارين

التَّامِرِينَ الْأَوَّلُ: املاً الفراع في آيات نص الدرس و أحاديثه بكلمات صحيحة.

١. ﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ ... وَ جادلهم بالتي هي ...﴾ النحل: ١٢٥
با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای.

که الحسنه - أحسن

٢. ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ ...﴾ الإسراء: ٣٦
و از چیزی که بدان علمی نداری پیروی مکن.

که علم

٣. ﴿لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا ...﴾ الصف: ٢
چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟!

www.my-dars.ir

که تفعلون

٤. «كَلِمَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ ...» رسول الله (ص)
« با مردم به اندازه عقل‌هایشان سخن بگو.»

که عقولهم

^{٢٥} لَا تَشْبَعُ: سیر نمی‌شود

^{٢٦} لَا يَخْشَعُ: فروتنی نمی‌کند

^{٢٧} لَا تَرْفَعُ: بالا برده نشود (بالا نرود)

۵. « تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَحْبُوءٌ تَحْتَ » الْإِمَامُ عَلِيٌّ
« سخن بگوئید تا شناخته شوید زیرا [شخصیت] انشان زیر **زبان**ش پنهان است. »

کَلِمَةُ لِسَانِهِ

۶. « مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ » رَسُولُ اللَّهِ
« هر کس مردم از زبانش بهراسند، از جهنمیان است. »

کَلِمَةُ النَّارِ

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱. إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تَكَرَّهَ مُجَالَسَتَهُ لَفُحْشِهِ^{۲۸}. رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
(أَلْفَعَلَ الْمَجْهُولَ وَ الْجَارَ وَ الْمَجْرورَ)

کَلِمَةُ قَطْعاً از بدترین بندگان خدا کسی است که به خاطر گفتار و کردار زشتش همنشین با او ناپسند شمرده می‌شود.

کَلِمَةُ أَلْفَعَلَ الْمَجْهُولَ: تَكَرَّهَ / الْجَارَ وَ الْمَجْرورَ: مَنْ شَرَّ

۲. أَتَقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَالِهِ وَ عَلَيْهِ. رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
(اسْمَ التَّفْضِيلِ وَ الْمُضَافِ إِلَيْهِ)

کَلِمَةُ پرهیزکارترین مردم کسی است که حق را بگوید در آنچه که به سود او یا به زیان اوست.
کَلِمَةُ اسْمِ التَّفْضِيلِ: أَتَقَى / الْمُضَافِ إِلَيْهِ: النَّاسِ

۳. قُلِ الْحَقُّ وَ إِنْ كَانَ مُرّاً^{۲۹}. (فَعَلَ الْأَمْرَ وَ الْمَفْعُولَ)

کَلِمَةُ حق را بگو اگرچه تلخ باشد.

کَلِمَةُ فَعَلَ الْأَمْرَ: قُلْ / الْمَفْعُولَ: الْحَقُّ

۴. لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ. أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

(الْمَضَارِعَ الْمَنْفِيَّةَ وَ فِعْلَ النَّهْيِ)

کَلِمَةُ هر آنچه نمی‌دانی نگو، البته هر آنچه [هم] می‌دانی نگو.

کَلِمَةُ الْمَضَارِعَ الْمَنْفِيَّةَ: لَا تَعْلَمُ / فِعْلَ النَّهْيِ: لَا تَقُلْ

^{۲۸} فُحْشٌ: گفتار و کردار زشت

^{۲۹} مُرٌّ: تلخ

التمرین الثالث: ترجم کلمات الجدول المتقاطع، ثم اكتب رمزها.

يُجادلُ / ممتان / تعلیم / حفلات / أفلام / امرأة / معمرة / مزارع / تلميذ / رائحة
 حاسوب / أبناء / ألفان / أزهار / أساور / إعصار / تبجيل / ساحات / كبائر

رمز ↓

ل	ی	ج	ب	ت	(۱) گرمی داشتن : تبجيل
ة	ر	م	ع	م	(۲) كهنسال : معمرة
ل	د	ا	ج	ی	(۳) ستیز می کند : يُجادلُ
م	ی	ل	ع	ت	(۴) یاد دادن : تعلیم
ع	ر	ا	ز	م	(۵) کشاورز : مزارع
ت	ا	ل	ف	ح	(۶) جشن ها : حفلات
ذ	ی	م	ل	ت	(۷) دانش آموز : تلميذ
ة	أ	ر	م	إ	(۸) زن : امرأة
ة	ح	ئ	ا	ر	(۹) بو : رائحة
ن	ا	ف	ل	أ	(۱۰) دو هزار : ألفان
ر	ا	ص	ع	إ	(۱۱) گردباد : إعصار
ر	ئ	ا	ب	ك	(۱۲) گناهان بزرگ : كبائر
ت	ا	ح	ا	س	(۱۳) میدان ها : ساحات
ن	ا	ت	ئ	م	(۱۴) دويست : ممتان
م	ا	ل	ف	أ	(۱۵) فيلم ها : أفلام
ب	و	س	ا	ح	(۱۶) رایانه : حاسوب
ر	و	ا	س	أ	(۱۷) دستبندها : أساور
ء	ا	ن	ب	أ	(۱۸) فرزندان : أبناء
ر	ا	ه	ز	أ	(۱۹) شكوفه : أزهار

قال رسول الله: «جمال المرأة فصاحة لسانه.» زیبایی انسان، شیوایی زبانش است.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيْنٌ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ الْكَلِمَةُ الْغَرِيبَةُ.

قَشْر (پوست)	لُبِّ (مغز)	نَوَى (هسته)	غَاز (گاز)
يَد (دست)	رَأْس (سر)	قَدَم (پا)	سِيَاح (پرچین)
إِثْم (گناه)	ذَنْب (گناه)	حِصَّة (زنگ)	خَطِيئَةٌ (گناه)
تَعْلَب (روباه)	كَلْب (سگ)	لَيِّن (نرم)	ذُئْب (گرگ)
زُبُوت (روغن‌ها)	مُزَارِع (کشاورز)	عَامِل (کارگر)	مَوْظَّف (کارمند)
سُرُوال (شلوار)	قَمِيص (پیراهن مردانه)	قُسْتَان (پیراهن زنانه)	سَمَك (ماهی)

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرَجِّمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱. سافرتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صُورَتَهَا أَيَّامَ صَغْرِي. (الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ جَرٍّ وَ الْمَفْعُولُ)
به روستایی مسافرت کردم که عکسش را در ایام کودکی دیده بودم.
الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ جَرٍّ: قَرْيَةٍ / الْمَفْعُولُ: صُورَةٌ

۲. عَصَفْتُ رِيَا حَ شَدِيدَةً خَرَبَتْ بَيْتًا جَنبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ. (الْصِّفَةُ وَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ)
باد شدیدی وزید که یک خانه را در کنار ساحل دریا ویران کرد.
الْصِّفَةُ: شَدِيدَةً / الْمُضَافُ إِلَيْهِ: شَاطِئِ

۳. وَجَدْتُ بَرْنَامَجًا^{۳۰} يَسَاعِدُنِي عَلَى تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ. (الْمَفْعُولُ وَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ)
برنامه ای پیدا کردم که مرا در یادگیری عربی کمک می‌کند.
الْمَفْعُولُ: بَرْنَامَجًا / الْمُضَافُ إِلَيْهِ: الْعَرَبِيَّةِ

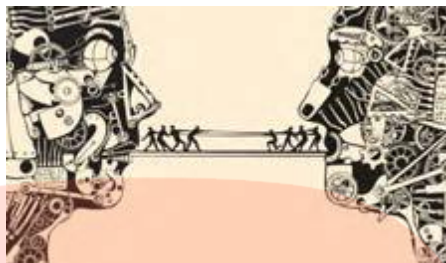
۴. الْكِتَابُ صَدِيقٌ يُنْقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ. (الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ)
کتاب دوستی است که تو را از گرفتاری جهل و نادانی نجات می‌دهد.
الْمُبْتَدَأُ: الْكِتَابُ / الْخَبَرُ: صَدِيقٌ

۵. يَعْجِبُنِي عِيدٌ يُفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ. (الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ، وَ نُونُ الْوَقَايَةِ)
از عیدی خوشم می‌آید که در آن بینوایان خوشحال شوند.
الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ: الْفُقَرَاءُ / نُونُ الْوَقَايَةِ: يَعْجِبُ "نـ" ي
[يَعْجِبُ (فعل) + ن (نون وقایه) + ي (ضمیر در نقش مفعول)]

^{۳۰} برنامه: برنامه

البَحْثُ الْعِلْمِيُّ

أَكْتُبْ خَمْسَ عِبَارَاتٍ بِالْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ آدَابِ الْكَلَامِ.



۱- الْكَلَامُ يَجْرُ ۳۱ الْكَلَامُ.
حرف حرف می آورد.

۲- آهنگ ملایم داشتن سخن

{- يا ايها الذين آمنوا لا ترفعوا اصواتكم فوق صوت النبي ولا تجهروا له بالقول كجهر بعضكم بعضا} - حجرات: ۲
اي کسانی که ایمان آوردید! صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر مکنید و همچنان که بعضی از شما با بعضی دیگر بلند سخن می گویند با او با صدای بلند سخن مگویید.

۳- استفاده از واژه های سالم

{- و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً} - (فرقان ، ۶۳/۲۵)
و چون نادانان ایشان را مورد خطاب قرار دهند به ملامت و سلامتی جواب دهند.

۴- سخن کریمانه

{- فلا تقل لهما اف و لاتنهرهما و قل لهما قولاً کریماً} - (اسراء ، ۲۳/۱۷)
به آنان اوف مگو و پرخاش مکن و با آنان شایسته سخن بگویی.

۵- نام خداوند حسن مطلع و حسن ختام کلام

{- يا ايها الملأ اني القى الي كتاب كريم ، انه من سليمان و انه بسم الله الرحمن الرحيم} - نمل: ۲۹ و ۳۰
اي سران، نامه ای ارجمند برای من آمده از طرف سلیمان است و آن به نام خداوند رحمتگر مهربان است.

۶- فصاحت کلام

احسن الکلام ما لاتمجج الاذن و لایتعب فهمه الافهام. امام علی (ع)
بهترین سخن آن است که گوش را اذیت نکند و فهم را به زحمت نیندازند.
هرگاه گوینده دارای ملکه ای باشد که بتواند مراد خود را به راحتی و با رساترین تعابیر ادا کند، فصیح نامیده می شود.

۳۱ یَجْرُ: می کشد